

نقش ولایت و رهبری در ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران^۱ (مطالعه موردی رهبری امام خامنه‌ای (مدظله العالی))

احمد شفیعی^۲

ابراهیم برزگر^۳

علی مرادزاده^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۳/۱۶

فصلنامه آفاق امنیت/ سال نهم / شماره سی ام - بهار ۱۳۹۵

چکیده

ثبات سیاسی به معنای بقا و دوام نظام جمهوری اسلامی از اولویت‌های اساسی و نیازهای حیاتی کشور است. سؤال اصلی تحقیق این است که ولایت و رهبری (ولی فقیه) چه نقشی در ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایفا می‌کند؟ در فرضیه تحقیق، رهبری معظم انقلاب در میان عوامل گوناگون، نقشی بی‌بدیل در مدیریت ثبات سیاسی و تحکیم ثبات سیاسی و بقا و استمرار حیات جمهوری اسلامی دارند و دوام انقلاب اسلامی بیش از هر عاملی، مرهون کارآمدی و هوشمندی رهبری معظم انقلاب است. در چارچوب نظری، ترکیبی از الگوها و تئوری‌ها استفاده شده است. امام خامنه‌ای در دو سطح به ایفای نقش پرداخته‌اند: سطح اول در مدیریت ثبات سیاسی که چند تدبیر اساسی را محقق ساخته‌اند: سیاست‌گذاری کلان، هدایت و مدیریت افکار عمومی، مردمی کردن ثبات سیاسی، استفاده از نفوذ معنوی و ولایی، نهادسازی، گفتمان‌سازی، تحکیم اتحاد اسلامی و انسجام ملی و ... سطح دوم در مدیریت حرکت‌ها و رخدادها بی‌ثبات‌ساز نظیر افراطی‌گری سیاسی، قتل‌های زنجیره‌ای، حادثه کوی دانشگاه، فتنه ۸۸، جنگ نرم، مواجهه با جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس و ... که در سه مرحله قبل و حین و پس از هر رخداد، تدابیر و اقدامات لازم را پیش گرفته‌اند. مقاله به روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته و از گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و تحلیل محتوا بهره گرفته شده است. متغیر وابسته ثبات سیاسی و متغیر مستقل نقش رهبری قلمداد شده است.

واژگان کلیدی

نقش، ولایت و رهبری، ثبات سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری در مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی با عنوان نقش رهبری در ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران می باشد.

۲. استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی(ره)

۳. استاد دانشگاه علامه طباطبایی(ره)

۴. دکتری علوم سیاسی.



طرح مسئله

ثبات سیاسی در طول تاریخ، به ویژه در یک قرن اخیر، همواره برای دولت‌ها و ملت‌ها از اهمیت و اولویت خاصی برخوردار بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی و در پی آن تأسیس نظام جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) نقطه عطفی در تاریخ اسلام و ایران و تاریخ تحولات منطقه به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی از ابتدا تمامی همت و ظرفیت خود را در برقراری ثبات سیاسی و پیشگیری و برخورد با حرکت‌ها و عوامل بی‌ثبات‌ساز و بحران و ناامنی به کار گرفت. رهبری انقلاب به عنوان قائد و مقتدای مردم و نایب عام امام عصر (عج) علاوه بر هدایت مردم و تأمین آرامش و دفاع از منافع و حقوق آنان، حفظ نظام اسلامی و دوام و بقای آن را مهم‌ترین اولویت کشور و حتی از اوجب واجبات دینی دانستند. ایشان اهتمام ویژه‌ای به افشا و خنثی کردن توطئه‌ها و مداخلات دشمنان مبذول داشتند؛ با وجود این، عوامل گوناگونی با ماهیت سیاسی، نظامی، فرهنگی، نرم‌افزارانه، اقتصادی و ... پیوسته تلاش کرده‌اند امنیت و ثبات و استقلال کشور را دستخوش تلاطم سازند و نظام سیاسی را به پرتگاه فروپاشی و سقوط سوق دهند. ثبات سیاسی کشور در چنین شرایطی با صرف هزینه‌های سنگینی به دست آمده است. ماندگاری و ثبات نظام اسلامی با هوشیاری و درایت رهبری انقلاب و بسیج تمامی ظرفیت‌ها و فرصت‌ها توسط ایشان به ویژه حمایت مردم و نخبگان تحقق یافته است و نظام اسلامی ثابت و استوار به حیات خویش ادامه می‌دهد. اینک کینه‌توزی و فتنه‌انگیزی استکبار جهانی، عناصر ضد انقلاب، برخی ریزش‌های بریده از انقلاب اسلامی و برخی افراد ناآگاه و ساده‌لوح به انحای مختلف و به بهانه‌های گوناگون تلاش می‌کنند نقش رهبری را کمرنگ نشان دهند یا نقش رهبری را وارونه جلوه دهند و با طرح ابهامات و تردیدافکنی، اذهان جوانان را نسبت به نقش و جایگاه ولایت و رهبری و شخص رهبری معظم انقلاب بدبین و بی‌اعتماد سازند. بدین علت، درصدد پاسخگویی به این سؤال هستیم که ولایت و رهبری (ولی فقیه) چه نقشی در ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایفا می‌کند؟ فرضیه تحقیق این است که با نگاه آرمان‌گرایی واقع‌بینانه، رهبری انقلاب همواره نقشی مؤثر و بی‌بدیل در ثبات سیاسی و مدیریت رخدادهای بی‌ثبات‌ساز داشته است. ایشان همواره توانسته‌اند اسلام و ارزش‌های اسلامی را در صحنه سیاسی کشور حفظ کنند و در منطقه و جهان گسترش دهند؛ آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی را نهادینه سازند؛ دوام و بقای نظام اسلامی را از گزند دشمنان و تهدیدها و خطرها حفظ کنند؛ ثبات سیاسی نظام را با



کمک مردم تأمین کنند. امام خامنه‌ای در این راستا نقش مردم و نخبگان را در متن دفاع از نظام و دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی برجسته کرده‌اند و همبستگی و اتحاد ملی و انسجام اسلامی را به طور نسبی محقق ساخته‌اند. رهبری معظم انقلاب حتی کارآمدی و توانمندی سایر عوامل مؤثر در ثبات سیاسی را در ایفای نقش خویش افزایش داده‌اند و انگیزه آنان را در این راه تقویت کرده‌اند.

هدف تحقیق، برجسته کردن نقش رهبری و نشان دادن کارآمدی ایشان و دفاع از انقلاب اسلامی و رهبری انقلاب است. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و نیز از گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و تحلیل محتوا بهره گرفته شده است. متغیر وابسته در این پژوهش «ثبات سیاسی» و متغیر مستقل نیز «نقش رهبری» است.

ادبیات تحقیق

مفاهیم و واژگان متعددی در این موضوع به کار می‌رود که خود نیازمند بازتعریف و کالبدشکافی هستند. با وجود این به اختصار تنها برخی از مهم‌ترین مفاهیم را بررسی می‌کنیم.

۱. نقش ۱

نقش، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و وظایف است. به رفتار و فعالیت فرد که پایگاه و جایگاه معینی را اشغال می‌کند اطلاق می‌شود. نقش، انگاره رفتار نسبت به سایر اشخاص است که جامعه به شخصی که عهده‌دار پایگاه معینی است محول می‌کند. نقش اجتماعی و سیاسی، انگاره رفتاری است که فرد در عمل متقابل اجتماعی اتخاذ می‌کند و مبتنی بر تجارب قبلی خود او و درجه هم‌نوایی‌اش با آن چیزهایی است که می‌پندارد مورد چشمداشت دیگران است. نقش اجتماعی و سیاسی رفتار مورد انتظار در گروه یا درون جامعه است. افراد بر اساس شغل و وظیفه‌ای که اختیار می‌کنند نقش‌های متفاوتی دارند. نقش‌های اجتماعی پاسخی است به انتظارات درباره وظیفه و شغلی که فرد عهده‌دار آن است. نقش اجتماعی، کار معینی است که به شخص سپرده می‌شود (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۵۴۵).

درباره شبکه نقش‌ها هنگامی که فرد در قبال پایگاه اجتماعی معینی، مسئولیت‌هایی می‌پذیرد، تا حدی در شبکه پیچیده‌ای از نقش‌ها درگیر می‌شود که

به آن پایگاه پیوند خورده است. شبکه نقش‌ها به مجموعه روابط و مناسباتی اطلاق می‌شود که شخص با افراد دیگری که با آنها در تماس است، برقرار می‌کند. در همان حال، او نقش‌های مختلف دیگری را که با پایگاه ویژه‌ای مطابقت دارد، باید به انجام برساند (کوئن، ۱۳۷۴: ۸۳).

رهبری انقلاب نقش و رسالت خطیری در جمهوری اسلامی دارد. احیای ارزش‌های اسلامی، حفظ نظام اسلامی، پی‌جویی و تحقق آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی، زنده نگاه داشتن اندیشه امام خمینی (ره)، جلوگیری از ایستایی و سستی یا انحراف در مسیر حرکت انقلاب، مقابله هوشمندانه با دشمنان و دشمنی‌ها و تهدیدها، ایجاد هم‌افزایی و همکاری در ارکان نظام و تحکیم همبستگی اسلامی و ملی، دفاع از حقوق و منافع مردم و اجرای وظایف ساختاری و قانونی و نیز تحقق انتظارات مردم از مصادیق نقش رهبری اطلاق می‌شود. موارد یادشده و ده‌ها مورد مشابه از انتظاراتی است که از رهبری انقلاب می‌رود.

۲. ولایت و رهبری

ولی فقیه و رهبری مصداق واحدی دارند. شخص ولی فقیه را رهبر می‌نامند و رهبر، همان فقیه جامع‌الشرایطی است که به نیابت از امام معصوم (عج) به نحو نیابت عام بر جامعه مسلمین و نظام اسلامی ولایت و حاکمیت دارد. رهبر انقلاب از مشروعیت الهی برخوردار است. در نظام جمهوری اسلامی ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است (قانون اساسی، اصل پنجم). بر اساس دیدگاه امام خمینی، برای فقیه عادل جمیع آنچه برای پیامبر (ص) و ائمه (ع) ثابت است، از آنچه به حکومت و سیاست بر می‌گردد، محقق است و فرق گذاشتن بین پیامبر (ص) و ائمه (ع) و فقیه در این امور معقول نیست؛ زیرا والی، مجری احکام شریعت، مقیم حدود الهی و گیرنده خراج و سایر مالیات و متصرف در آنهاست، به آنچه صلاح مسلمین است؛ پس پیامبر (ص) زنی را صد تازبانه می‌زند، امام نیز چنین می‌کند، فقیه عادل هم همین‌طور (صحیفه امام، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۴۶۷).

ولایت در لغت به معنای سرپرستی است و در اصطلاح دینی شامل ولایت تکوینی و تشریحی می‌شود. ولایت تشریحی نیز به دو بخش ولایت بر محجوران و ولایت بر جامعه خردمندان تقسیم می‌شود. ولایت فقیه ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی است که به منظور اجرای احکام و تحقق ارزش‌های دینی و شکوفا ساختن استعدادهای افراد



جامعه و رساندن آنان به کمال و تعالی درخور خویش صورت می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۹). ولایت فقیه نوعی ولایت تشریحی به معنای اجرای شریعت اسلام و اداره جامعه و نظام اسلامی است. ولایت با شکل‌های مختلف (به فتح و کسر) در معنای محبت، حب و دوستی، نصرت و یاری، سلطان، متابعت و پیروی و سرپرستی استعمال شده و از آنجا که ریشه اصلی واژه ولایت با همان معنای لغوی به نوعی در همه این معانی دیده می‌شود، نمی‌توان معنای یادشده را از سنخ مشترک لفظی دانست (ابن منظور، ۱۴۱۸هـ.ق، ج ۱۵: ۴۰۲ - ۴۰۰).

ولایت کلمه‌ای عربی است. در لغت به معنی نزدیک بودن به چیزی، نصرت و یاری کردن کسی، مسلط شدن بر چیزی و به دست گرفتن اختیار آن، فرمانروایی کردن، محبت و دوست داشتن کسی یا چیزی و نیز به معنای سرپرستی است. معنای اصلی ولایت، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است؛ به نحوی که فاصله‌ای بین آنها نباشد و به معنای نزدیکی مکانی و معنوی و به معنای دوستی، یاری، تصدی یک امر و تسلط بر چیزی به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴هـ.ق: ۵۳۳).

رهبری و ولی فقیه چهار شأن دینی دارد که دو شأن آن علمی و دو شأن دیگر آن عملی است: ۱. حفاظت و صیانت و دفاع از معارف اعتقادی و احکام عملی قرآن و سنت معصوم(ع)؛ ۲. افتا و اجتهاد مستمر با استمداد از منابع معتبر و کشف احکام اسلامی و پاسخگویی به نیازها؛ ۳. منصب قضا و رفع مخاصمات مردم؛ ۴. ولایت و سرپرستی یعنی اجرای احکام دین و تشکیل حکومت و اداره امور جامعه (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). رهبر و ولی فقیه، کسی است که به واسطه داشتن علم، توانایی و هنرمندی صلاحیت‌های لازم را برای اداره امور کشور و تأمین ثبات سیاسی نظام و دستیابی به اهداف مادی و معنوی نظام اسلامی و مردم و حاکمیت دارد. به نیابت از امام عصر(عج) مشروعیت اعمال مدیریت و قوانین به او وابسته است و مدیریت امور کشور در سطح کلان را عهده‌دار است.

۳. ثبات سیاسی

ثبات (با فتح ث) به معنای بر جای ماندن، قرار گرفتن، دوام یافتن، پایدار ماندن، پابرجایی، استقرار، ثبوت، پایداری و استواری است (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۸۶). بقا، دوام، پابرجایی، پافشاری و ایستادن (دهخدا، بی‌تا: ۷۲۶۶). ثبات سیاسی در اصطلاح به معنای امنیت و دوام و بقای نظام سیاسی است. از ثبات سیاسی تعاریف متعدد و گاه

متفاوتی شده است؛ در عین حال دو تعریف برای ثبات سیاسی بیش از تعاریف دیگر برجسته می‌نماید:

الف) استمرار حیات نظام سیاسی: ثبات سیاسی به مثابه تداوم یا استمرار یک نظام سیاسی دموکراتیک در مقطعی خاص از زمان است و عدم تداوم را معادل بی‌ثباتی سیاسی می‌دانند.

ب) پایداری هنجارهای حاکم: برخی ثبات سیاسی را مفهومی هنجاری می‌دانند که وجود یا فقدان آن با هنجارهای حاکم بر یک نظام سیاسی مورد سنجش قرار می‌گیرد. وجود یا عدم ثبات سیاسی به تناسب نوع یا ماهیت و هنجارهای پذیرفته‌شده در هر نظام سیاسی، متفاوت است (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۶۲). بنابراین، ثبات سیاسی به معنای حفظ نظام جمهوری اسلامی و تضمین امنیت و دوام و بقای آن و حفظ هنجارها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی از هر گونه تهدید و آسیب است.

۴. بی‌ثباتی سیاسی

بی‌ثباتی سیاسی در نگاه ریچاردسون به هر وضعیتی اطلاق می‌شود که تا رسیدن به نقطه واژگونی نظام، مستمراً تغییر کند. بی‌ثباتی از دید کاپلان، یک نظام سیاسی را از وضع تعادل خارج و آن را به نظامی دیگر تبدیل می‌کند. هافمن میان نظام باثبات و نظام بی‌ثبات تمایز قائل می‌شود و نظام باثبات را نظامی می‌داند که در آن تعارض‌ها محدود است و بازیگران اصلی بر سر قواعد رقابت با یکدیگر توافق دارند. نظام بی‌ثبات نظامی است که ناسازگاری اهداف، مانع رسیدن به چنین توافقی می‌شود. میدلارسیگی بی‌ثباتی را عبارت از تمایل به فروپاشی یک نظام می‌داند (برچر و ویکلفند، ۱۳۸۲: ۵۰).

بی‌ثباتی سیاسی ناظر به عدم توازن میان تقاضاهای افراد و کارکردهای حکومتی است. رفتارهای اعتراض‌آمیز علیه حکومت تجلی بیرونی بی‌ثباتی سیاسی است (افتخاری، ۱۳۸۰: ۶۷). برخی نیز توجه خود را به وضعیت سیاسی موجود یک کشور معطوف کرده‌اند و بی‌ثباتی سیاسی را با عدم قطعیت و نامعلومی اوضاع در آن کشور همسان می‌پندارند. انتظار تحول در آینده‌ای نزدیک و نامطمئن درباره جریان وقایع سیاسی، اساس این نوع برداشت از بی‌ثباتی است (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۰۶). اگر کنش‌های بی‌ثبات‌کننده به طور موفقیت‌آمیزی حکومت را از کنش باز دارند، به احتمال زیاد رژیم حاکم سرنگون خواهد شد. از این رو، حکومت‌ها معمولاً در پی طراحی و اجرای سیاست‌هایی هستند که در بلندمدت موجب پایداری و دوام آنها شود و بقای آنها را



تهدید نکند. با این حال تجربه تاریخی نشان می‌دهد که تلاش حکومت‌ها در تحقق این هدف هیچ‌گاه کاملاً مقرون به توفیق نبوده است، به طوری که در هیچ دوره‌ای از تاریخ، حکومتی وجود نداشته که از خشونت سیاسی و ناآرامی اجتماعی (مؤلفه‌های اصلی بی‌ثباتی سیاسی) کاملاً مصون مانده باشد (رابرت گار، ۱۳۷۹: ۲۰).

در نگاه ایستون و ساندرز، نظام سیاسی سه بعد اساسی دارد: ۱. مقامات سیاسی شامل تصمیم‌گیران اصلی حکومت که سیاست‌گذاری می‌کنند. ۲. رژیم سیاسی شامل قواعد حقوقی حاکم بر حل مناقشات؛ ۳. جامعه سیاسی. اینک چالش در هر یک از ابعاد یا تغییر در هر یک به منزله بی‌ثباتی سیاسی قلمداد می‌شود؛ بنابراین، ابعاد شش‌گانه بی‌ثباتی سیاسی را می‌توان با ضرب ابعاد سه‌گانه در دو تعیین کرد (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

نبود ثبات سیاسی، استمرار نیافتن حکومت، به خطر افتادن هنجارها و ارزش‌های نظام سیاسی و به تعبیر دیگر بر هم خوردن ثبات، تعادل، آرامش و امنیت سیاسی و اجتماعی کشور، بی‌ثباتی سیاسی تلقی می‌شود.

چارچوب نظری

در این تحقیق به لحاظ گستردگی و اهمیت موضوع، از ترکیبی از نظریات استفاده می‌شود و در نهایت نقش رهبری در ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگرچه رهبری و ثبات سیاسی هر یک ابعاد و کارکردهای مختلف و متنوعی دارند، تأثیر متقابل آنها انکارناپذیر است. رهبری به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی در نظام سیاسی به طور طبیعی بیشترین وظیفه و نقش را در ثبات سیاسی بر عهده دارد.

۱. نگرش سیستمی

سیستم‌ها به مجموعه‌ای از اجزا و روابط بین آنها اطلاق می‌شود که با ویژگی‌های معین به هم وابسته یا مرتبط شده‌اند و این اجزا با محیط‌شان یک کل را تشکیل می‌دهند. در این نظریه، محیط نیز شامل تمام عناصر جغرافیایی، سیاسی، تکنولوژیکی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود که بر ساختار و فرایند یک نظام به ترتیب از درون و برون تأثیر می‌گذارد (پای، ۱۳۸۰: ۵۸). در تفکر سیستمی، نظم پیامد یک رشته اقدامات و ترکیبات خاص درون‌سیستمی نظیر سلسله‌مراتب تقسیم کار یا تفکیک اجتماعی یا

نظام تعاملی است که به عنوان پدیده‌ای برآمده از ساختار و کارکردها مطرح می‌شود. در این تفکر، جدایی بین نظم و خرده سیستم‌ها پذیرفتنی نیست و نظم در یک تعبیر کلی و فراگیر مقوله‌ای سیستم‌ساخته است و نظم و ثبات و امنیت، تولید سیستماتیک است (امیری، ۱۳۸۷: ۹۶). در مطالعه بحران درون سیستم‌ها، مسئله به این نحو مطرح می‌شود که کدام یک از عوامل و عناصر تشکیل‌دهنده سیستم در مقابل بحران آسیب‌پذیری و تأثیرپذیری بیشتری دارد (کاظمی، ۱۳۶۶: ۱۶). میزان پاسخگویی سیستم به توان آن در به‌کارگیری منابع خود برای غلبه بر عوامل مخل و نابسامانی‌های خرده سیستم‌هایش بستگی دارد.

بی‌ثباتی و بحران در چند خرده سیستم قابل بررسی است: ۱. خرده سیستم سیاسی: بحران مشروعیت نظام حاکم است (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۸). ۲. خرده سیستم اجتماعی: ایجاد اختلالات در جامعه (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۸)؛ ۳. خرده سیستم اقتصادی: تورم‌های حاد و پیچیده (کاظمی، ۱۳۶۶: ۴۲)؛ ۴. خرده سیستم جغرافیایی (کاظمی، ۱۳۶۶: ۸۶)؛ ۵. خرده سیستم فرهنگی: شکستن هنجارها، تخریب ارزش‌ها، بی‌انضباطی اجتماعی و زلزله مبانی اعتقادی و منافع مادی و معنوی جامعه (تاجیک، ۱۳۸۴: ۳۲). برای مدیریت بحران، الگوها و دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. در نمونه مدیریت بحران میتراف پنج مرحله عمده برای مدیریت بحران‌ها و بی‌ثباتی‌ها، آن هم در سه مقطع اصلی، مطرح شده است:

الف) در مرحله قبل از وقوع بحران و بی‌ثباتی، دو فرایند مهم دارد: ۱. تشخیص علائم و پیش‌بینی بحران و بی‌ثباتی؛ ۲. کسب آمادگی برای پیشگیری یا برخورد قاطع. ب) در مرحله حین وقوع بحران و بی‌ثباتی نیز دو فرایند عمده صورت می‌گیرد: ۳. فرونشاندن بحران و کاهش خسارات و صدمات وارده؛ ۴. بازیابی و بهبود اوضاع؛ ج) در مرحله پس از وقوع بحران و بی‌ثباتی: ۵. باید به یادگیری درس‌ها و عبرت‌ها و تلاش برای بازسازی اوضاع پرداخته شود.

بحران و چالش و ناامنی در تاریخ زندگی انسان همواره وجود داشته است. کمتر نسلی را سراغ داریم که احساس نکرده باشد در حال بحران یا به عبارت دیگر، در نقطه چرخش تاریخ به سر می‌برد (آرون، ۱۳۸۶: ۳۴۸). بحران‌ها به چند شکل حادث می‌شوند: ۱. بحران مشروعیت: اختلال در نظام فلسفی و ارزشی جامعه؛ ۲. بحران نهادی و نفوذ: اختلال در نظام سنتی و قانونی جامعه؛ ۳. بحران هویت و مدنیت: اختلال در نظام رفتاری و فردی جامعه؛ ۴. بحران مشارکت و یکپارچگی: اختلال در



نظام کثرت‌گرایی و همگرایی جامعه؛ ۵. بحران نقش‌ها و ارتباطات: اختلال در نظام سازمانی و ساختاری؛ ۶. بحران توزیع: اختلال در نظام تکاملی، توسعه و نوسازی جامعه که زمینه‌ساز سایر بحران‌ها می‌شود. در این ارتباط چهار فرضیه را می‌توان تصور کرد: الف) تضادهای سیستمیک در سطح جامعه موجب بروز بحران می‌شود. ب) مهم‌ترین بحران‌های جامعه مربوط به نهادی کردن، درونی کردن و اجتماعی کردن ارزش‌هاست. ج) حکومت‌ها و رهبران از طریق سیاست‌گذاری، استفاده از زور و اجبار یا مداخله از طریق سایر شیوه‌های مناسب سیاسی (اقتناع، ترغیب و تعلیم) یا سازمانی برای تدبیر بحران اقدام می‌کنند. د) در صورت ناموفق بودن تمهیدات فوق و ادامه تعارض، نظام سیاسی دستخوش استحاله می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۶: ۵۷-۶۳).

۲. نفوذ معنوی و کاربزمایی رهبری

در مباحث سیاسی و جامعه‌شناختی تا کنون کمتر نقش رهبری مورد بحث و پژوهش قرار گرفته است. از طرفی به نقش رهبری نظام سیاسی بسیار کمتر توجه شده است، بلکه بیشتر روی رهبری یک گروه یا شرکت و سازمان و نظایر آن تمرکز کرده‌اند. رهبری در اسلام، الگویی ویژه و منحصر به فرد است و دارای ویژگی‌هایی چون عدالت، علم و فقاقت، بصیرت، زهد و ساده‌زیستی، مردم‌دوستی و... است. چنین ویژگی‌هایی موجب نفوذ در دل‌های امت و حکومت بر قلب‌ها و تسخیر عقل‌های مردم می‌شود. رهبری در اسلام را نمی‌توان مصداقی برای رهبری کاربزمای غرب قلمداد کرد. رهبری کاربزمایی در آثار ماکس وبر به عنوان مدلی از رهبری که جاذبه فراگیری میان پیروان خود دارد، تئوری پردازی شده است. چنین دیدگاهی با رهبری در اسلام کاملاً متفاوت است. ماکس وبر بر سیادت سیاسی تأکید می‌ورزد. وی برای تقسیم‌بندی انواع سیادت سیاسی بر اساس نوع مشروعیت، تمرکز کرده و آن را در کنار دو نوع سیادت دیگر یعنی سیادت قانونی و سیادت سنتی قرار داده است.

ماکس وبر مجموعه ویژگی‌های رهبری کاربزمای را دو دسته می‌داند: یک دسته ویژگی‌های ماهیتی رهبری شامل: ۱. خصوصیت ویژه شخصیت رهبر که صاحب توانایی‌ها یا خصوصیات فوق طبیعی، فوق انسانی یا حداقل استثنایی باشد. ۲. پذیرش آزادانه مردم یا آنهایی که در معرض سیادت هستند. ۳. نوآوری کاربزمای. دسته دوم ویژگی‌های کارکردی رهبری کاربزمای و نفوذ معنوی او شامل ایجاد انقلاب و تحول اجتماعی است. سیادت رهبری خارج از قلمرو روزمره و حیطه دنیوی است؛ بدین معنا، این سیادت به



شدت برخلاف سیادت عقلایی و سنتی است. سیادت سنتی و عقلایی، اشکال به خصوص روال روزمره کنترل کنش هستند؛ در حالی که نوع رهبر معنوی، درست مخالف اینهاست و سیادت رهبر معنوی یک نیروی انقلابی است (وبر، ۱۳۷۴: ۲۹ و ۲۷۴).

عوامل مؤثر در افزایش نفوذ معنوی و جذابیت رهبری مختلف هستند مانند احساس داشتن مأموریت یا رسالت، قدرت کلام و سخنوری، کیفیت چشمان و نگاه رهبران، داشتن بهره هوشی بالا، انرژی و توان (بنیه) و تحمل بالا، اعتماد به نفس و اعتقاد قوی به ایده‌آل‌های خود، توانایی تشخیص به‌موقع و دقیق نیازهای اساسی مردم، توانایی کنترل و مهار احساسات و عواطف خود هنگام لزوم، تناسب و کیفیت ظاهری، نحوه حرکت دست و چهره هنگام صحبت کردن (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۸).

ولایت فقیه در اسلام از جایگاه معنوی و پایگاه اجتماعی والایی برخوردار است. شیعیان سخن رهبری را فصل‌الخطاب می‌دانند و با دل و جان اطاعتش می‌کنند. با دیدن سیمای او اشک در چشمان آنان حلقه می‌زند. نفوذ کلام رهبری جذبه بی‌نظیری دارد. رهبری با این نفوذ معنوی قادر است بسیاری از چالش‌ها را برطرف و توطئه‌ها را خنثی و در مواقع لزوم مردم را بسیج کند.

۳. کارکردگرایی^۱

شاید بتوان گفت برجسته‌ترین نگرش در جامعه‌شناسی معاصر در غرب، نگرش اصالت کارکرد یا فونکسیونالیسم است. کارکردگرایی معانی گوناگونی در نظام اداری، ریاضیات، زیست‌شناسی و... دارد، ولی جامعه‌شناسان بیش از همه بر سه معنای «کار، وظیفه، نقش» انگشت می‌گذارند. فونکسیون، کارکردی است که هر پدیده در نظام اجتماعی دارد. کارکردگرایی بر تعادل تأکید بسیار دارد که موجب توجه زیاد به حفظ وضع موجود می‌شود و به تبع آن امنیت و ثبات را تأمین می‌کند (خانی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). کارکردگرایی در آثار آگوست کنت، جامعه‌شناس فرانسوی در قرن ۱۹ دیده می‌شود که او را پدر جامعه‌شناسی می‌نامند. البته این نظریه را هربرت اسپنسر، جامعه‌شناس مشهور انگلیسی، به طور جدی‌تر و گسترده‌تری تبیین و تفسیر کرد و سپس به وسیله امیل دورکیم به قرن بیستم انتقال یافت و ابعاد تازه‌تری به خود گرفت. نظریه کارکردگرایی در دهه ۱۹۵۰ بر مباحث جامعه‌شناسی تسلط داشت، اما اکنون تنها یکی از رویکردهای متعدد در جامعه‌شناسی به شمار می‌آید (ترنر، ۱۳۷۸: ۱۵۱).



در کارکردگرایی چند مفهوم مرکزی وجود دارد: ۱. کارکرد (فونکسیون)؛ ۲. ساخت؛ ۳. یکپارچگی؛ ۴. تعادل؛ ۵. ارزش‌ها.

در کارکردگرایی رویکرد ارگانیک به رسمیت شناخته می‌شود. جامعه در نظریه ارگانیک از اجزا و اعضای مختلفی تشکیل شده است که هر یک از آن اجزا کارویژه خاص خود دارد و این ارگان زنده در مجموع به حیات خویش ادامه می‌دهد. یک کارکرد مجموعه فعالیت‌هایی است که برای برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام، انجام می‌گیرد. پارسونز می‌گوید چهار تکلیف است که برای همه نظام‌ها ضرورت دارد: ۱. تطبیق: تطبیق و سازگار کردن نظام با موقعیت و محیط و نیازها؛ ۲. دستیابی به هدف: تعیین هدف‌های اصلی و دستیابی به آنها؛ ۳. یکپارچگی: تنظیم روابط متقابل اجزای نظام و ساماندهی تکالیف کارکردی؛ ۴. سکون یا نگهداشت الگو: تقویت انگیزش‌های افراد و الگوهای فرهنگی آفریننده آنها. این چهار تکلیف در کلی‌ترین سطح آن، با چهار نظام کنش پیوند دارند: الف) ارگانیک رفتاری: نوعی نظام کنش است برای سازگاری و تغییر جهان. ب) نظام شخصیتی: تعیین هدف‌های نظام و بسیج منابع برای دستیابی به آنها؛ ج) نظام اجتماعی: نظارت بر اجزای سازنده برای یکپارچگی؛ د) نظام فرهنگی: تجهیز کنشگران به هنجارها و ارزش‌های برانگیزاننده (ریترز، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

در رهیافت کارکردگرایی چند مفهوم اساسی به کار رفته است: ۱. کارکرد یعنی خدمت، وظیفه و کاری که هر یک از اعضا در این نظام انجام می‌دهد. ۲. ساخت، به مناسبات الگویی بین نقش‌های شخصی اطلاق می‌شود. ۳. یکپارچگی؛ ۴. تعادل یعنی حفظ کلیت نظام از طریق رفع نیازهای جامعه، ارزش‌ها و نظام‌های ارزشی (ریترز، ۱۳۸۷: ۲۲۹). ارزش‌ها همچون عاملی معنابخش هستند که تبیین و تفسیر رفتارها را میسر می‌سازند؛ به عبارت دیگر معروف‌ها و منکرهای هر نظام ارزشی، رفتار سیاسی افراد را به صورت‌های خاصی هدایت می‌کنند که فهم آنها در گرو درک صحیح نظام ارزشی حاکم بر جامعه است (عیوضی، ۱۳۸۵: ۵۴).

۴. ولایت و رهبری ولایی

ولایت و رهبری در جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی از جایگاه و نقش ویژه‌ای برخوردار است و در عصر کنونی با اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) بیش از هر زمانی برجسته شده است. انقلاب بنیادین پیامبر اسلام (ص) بر پایه ولایت الهی در دوران جاهلیت عرب دگرگونی اساسی و تحول همه‌جانبه‌ای در حیات فردی و اجتماعی بشر پدید

آورد. رسول خدا(ص) حاکم جامعه اسلامی بودند. فرمانش بر مبنای شرع و قانون بر مردم مطاع شد و تخلف از آن مستوجب مجازات دنیوی و عقاب اخروی بود. این قاعده نسبت به تمامی والیان و فرستادگان آن حضرت در سایر بلاد اسلامی نیز لازم الاجرا شد؛ بدین معنا که هر کس از فرمان یکی از والیان پیامبر سرپیچی می کرد، رسول خدا نسبت به آنها اعلام جنگ می داد و تمرد و عصیان از نمایندگان و والیان خویش را تمرد از فرمان خود می دانست و سرپیچی از فرمان خود را جنگ با خدا قلمداد می کرد. آن حضرت از ابتدای نبوت و دعوت خویش تکلیف جانشینی پس از خود را نیز به فرمان الهی روشن ساخت. در لحظه نزول وحی خطاب به علی(ع) فرمود: «یا علی، آنچه من می شنوم، تو هم می شنوی و آنچه من می بینم، تو هم می بینی با این تفاوت که من نبی هستم و تو جانشین پیامبر هستی». آیات گوناگونی ناظر بر نصب رهبری امت در قرآن وجود دارد که می توان به دو آیه اولویت «النبی ولی بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب/۶) و ولایت: «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون» (مائده/۵۵) استناد کرد. قرآن کریم ولایت را منحصر به خدا و پیامبر و امام علی(ع) می شمارد. آیه اطاعت نیز در این زمینه تصریح دارد: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء/۵۹)؛ (قاضی زاده، ۱۳۸۶: ۱۴۵).

این ولایت در دوران امامت برای خود امامان و نمایندگان خاص ایشان استمرار داشت تا اینکه دوازدهمین پیشوای آسمانی ضمن خبر مرگ قریب الوقوع چهارمین نایب خاص خویش، طی نامه‌ای پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری را به چهارمین و آخرین نایب خاص خویش اعلام کردند و شاخصه‌ها و نشانه‌های نواب عام خویش را نیز بدین صورت ارائه کردند: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی روات حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم» (بحارالانوار، ج ۵۱: ۲ و ۳). در این دوران همواره فقیهان و متکلمان شیعه متعرض ولایت فقیه بوده‌اند و با دلایل عقلی و نقلی به اثبات ولایت فقیه پرداخته‌اند. دال مرکزی در اندیشه کلامی، فقهی و سیاسی امام خمینی(ره) را ولایت مطلقه فقیه تشکیل می دهد. امام بر این باورند که حکومت (اسلامی) که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله(ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند (۱۶/۱۰/۶۶).



امام خمینی (ره) معتقد بودند: ولایت فقیه ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود ... ولایت فقیه ضد دیکتاتوری است (۵۸/۷/۳۰). اینکه فرموده‌اند فقها حصون اسلام‌اند یعنی مکلف‌اند اسلام را حفظ کنند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۷). رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است. وقتی غیرمشروع شد، طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه او، وارد شدن در حوزه طاغوت است (۵۸/۷/۱۲). ولایت فقیه برای مسلمین یک هدیه‌ای است که خدای تبارک و تعالی داده است (۵۸/۸/۹). ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است (۶۶/۱۰/۲۳).

ولایت فقیه در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای همان جایگاه و پایگاهی را دارد که در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی گفته شد. امام خامنه‌ای معتقدند که ولایت فقیه یعنی اداره کردن و سرپرستی دین‌شناسان در جامعه است (۶۹/۴/۲۰). اصل ولایت فقیه یعنی ایجاد میلیون‌ها رابطه دینی میان دل‌های مردم با محور و مرکز نظام. بحث شخص نیست، بحث هویت و معنا و شخصیت در میان است (۶۸/۱۰/۱۸). ما تفاوتی بین التزام به ولایت فقیه و التزام به اسلام و ولایت امامان معصوم نمی‌بینیم (اجوبه الاستفتاءات: ۲۲). عقیده ما و اعتقاد به ولایت فقیه این را می‌گوید که همان حکومتی که متعلق به خدا بود و به پیامبر اسلام منتقل شد، در این دوران به انسانی که طهارت و تقوا در حد عدالت داشته باشد، گناه و ظلم نکند، گرایش به دشمنان خدا پیدا نکند، مطیع اوامر خدا باشد، با هوای نفس خود مخالفت کند و بر نفس خود کنترل داشته باشد، منتقل کند (۱۷ بهمن ۶۶). ولایت مطلقه فقیه ... امروز پاسخگوی نیازهای حقیقی جامعه بشری است (۷۵/۱۱/۲۷). مسئله ولایت فقیه در جامعه اسلامی، یک چیز بسیار روشن و کاملاً متکی به مبانی اسلامی و برگرفته از آیات قرآن است. عقل یک انسان سالم و بی‌غرض نیز این را تصدیق می‌کند (۶۶/۱۱/۱۷).

مدل ترکیبی (مدل انتخابی این پژوهش)

بدیهی است برای سنجش نقش و میزان کارآمدی رهبری ولایتی در ثبات سیاسی و مدیریت بی‌ثباتی سیاسی از تئوری‌های مختلف می‌توان بهره گرفت و در چارچوب چنین تئوری‌هایی شاخص‌ها و مصادیق متعددی را ملاک و معیار ارزیابی قرار داد. آنچه در این نوشتار سرلوحه بحث قرار گرفته ترکیبی از تئوری‌هاست. در این راستا نکات زیر درخور توجه خواهد بود:



۱. بسیج‌کنندگی: بسیج منابع انسانی، سرمایه‌ها و منابع مادی، امکانات و تجهیزات، ظرفیت‌های موجود و مواردی از این قبیل توسط رهبری انجام می‌گیرد.
۲. تحرک سیستمی: رهبری در ایجاد هماهنگی، تحرک و پویایی سیستم سیاسی و ارکان کشور نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کند. آرمان‌ها، اولویت‌ها، مصلحت‌ها و چشم‌انداز سیستم را تعیین می‌کند و به محض احساس خطر و مشاهده قرائن و شواهد تهدید و بی‌ثباتی به مدیریت اوضاع می‌پردازد.
۳. هدایت و کنترل رقابت‌های سیاسی: رقابت فی‌نفسه امری پسندیده و از الزامات پیشرفت و توسعه است و در عین حال به شمشیر دولبه می‌ماند. رقابت صحیح و هدفمند و استاندارد موجب تحرک و پویایی قدرت و ثبات نظام سیاسی می‌شود. رقابت منفی و ناسالم می‌تواند نظام سیاسی را به چالش بکشد و فرصت‌ها را به تهدید تبدیل کند. رهبری تنها کسی است که می‌تواند اوضاع را مدیریت کند.
۴. استفاده از نفوذ معنوی: رهبری در بسیاری از موارد با استفاده از نفوذ معنوی خویش به تحکیم ثبات سیاسی و حل و فصل اختلافات و منازعات مبادرت می‌ورزد.
۵. کارکردگرایی با تأکید بر تکلیف‌مداری و کارآمدی: رهبری بر اساس تکلیف، امنیت و ثبات سیاسی کشور را تأمین می‌کند؛ روحیه تکلیف‌گرایی و وظیفه‌مداری را در ارکان حاکمیت، در سطح دولت‌مردان و مردم نیز ایجاد می‌کند؛ کارآمدی عناصر ثبات را افزایش می‌دهد و به آنها در ایفای نقش خویش کمک و با عوامل بی‌ثبات‌ساز برخورد می‌کند.
۶. استفاده از شئون و اختیارات ولایی: رهبری در امر خطیر ثبات سیاسی نظام و جامعه از اختیارات ویژه ولایی خویش استفاده می‌کند. ایجاد هم‌افزایی، وحدت رویه میان قوای سه‌گانه و تمامی دستگاه‌های نظام و همکاری میان مسئولان برای تحقق ثبات سیاسی و امنیت پایدار و پیشرفت همه‌جانبه از این جمله است.
۷. مقابله جدی و مؤثر با عوامل ناآرامی و براندازی: رهبری انقلاب برای مدیریت ثبات سیاسی و پیش‌بینی و مدیریت ناآرامی‌ها و منازعات داخلی تدابیر هوشمندانه و واقع‌بینانه‌ای اتخاذ می‌کنند. ایشان با اشراف بر محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی توطئه‌ها و تهدیدها را به‌موقع تشخیص می‌دهند، هشدارهای لازم را مطرح می‌کنند و مردم و مسئولان را به چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی و اقدام عاجل فرا می‌خوانند. رهبری از دچار شدن جامعه به روزمرگی و بلاتکلیفی پیشگیری و جلوگیری می‌کند، اختلافات قوای سه‌گانه و مسئولان نظام را حل و فصل می‌کند، اتحاد و انسجام اجتماعی، مذهبی



و قومی را تحکیم می‌بخشد، نسبت به رکود و سستی مسئولان کشور تذکر می‌دهد، به پویایی و تحرک و افزایش کارآمدی دستگاه‌ها و نهادهای حکومت کمک می‌کند، از حقوق مردم دفاع می‌کند، بر عدالت اجتماعی تأکید می‌نماید، بن‌بست‌های احتمالی را می‌شکند، تولید گفتمان و ادبیات سیاسی می‌کند، در روشنگری و افشاگری و شفاف‌سازی فضای سیاسی کشور تأثیر بسیار گسترده‌ای دارد، توطئه‌های دشمنان را برملا و با اتخاذ تدابیر سازنده آنها را ناکام می‌سازد و بسیاری از آثار و کارکردهای مثبت و سازنده دیگر که می‌توان برشمرد.

روش‌ها و اقدامات امام خامنه‌ای در مدیریت ثبات سیاسی

امام خامنه‌ای برای نهادینه کردن ثبات سیاسی کشور روش‌ها و راهکارهای مختلفی را به تناسب شرایط و اقتضات کشور اتخاذ کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین این روش‌ها را در موارد زیر می‌توان برشمرد:

۱. سیاست‌گذاری و تدبیر کلان: رهبری انقلاب خط‌مشی‌ها و سیاست‌های کلان کشور را با مشورت تعیین و ابلاغ می‌کنند. تعیین جهت‌گیری اصلی و اصولی کشور و نظارت راهبردی بر روند حرکت نظام موجب ثبات سیاسی و دوام و بقای نظام می‌شود. ابلاغ چشم‌انداز بیست ساله کشور، ابلاغ سیاست‌های کلان موضوعی، ابلاغ سیاست‌های کلان تدوین برنامه‌های پنج ساله و مواردی از این قبیل که به مدیریت ثبات کشور در سطح کلان می‌انجامد.

۲. هدایت و مدیریت افکار عمومی: رهبری انقلاب همواره هدایت افکار عمومی را در سه رویکرد کلی و اساسی به انجام رسانده‌اند: الف) تبیین و نهادینه کردن نقش و وظایف مردم در اداره نظام اسلامی و عمق‌بخشی پشتوانه مردمی نظام و تحکیم بیش از پیش پیوند مردم و حاکمیت؛ ب) روشنگری، بصیرت‌افزایی، هوشیارسازی و تبیین وظایف و نقش هر یک از قشرهای جامعه؛ ج) تبیین رسالت و نقش عمومی امت اسلام و چشم‌انداز بلندمدت نظام اسلامی در عصر غیبت.

۳. مردمی کردن امنیت و ثبات سیاسی و مقابله با بی‌ثباتی و ناآرامی؛

۴. استفاده از نفوذ معنوی و کاریزمایی رهبری و ظرفیت ایدئولوژیک ولایت

مطلقه فقیه؛

۵. نهادسازی و ساختارسازی برای سهولت در اداره کشور و تسریع در حل

مشکلات مردم؛



۶. مفهوم‌سازی و گفتمان‌سازی: تحول و پویایی در ادبیات سیاسی کشور و در دست گرفتن ابتکار عمل در فضای سیاسی و اجتماعی کشور از این طریق حاصل می‌شود و نظام سیاسی را در مسیر اهداف اولیه و منافع و مصالح ملی پیش می‌برد. امام خامنه‌ای با مفهوم‌سازی و گفتمان‌سازی نوعی ریل‌گذاری برای نظام کرده‌اند و همواره ابتکار عمل را در دست داشته و بدین واسطه ثبات سیاسی را بیش از پیش تضمین کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین این مفاهیم و گفتمان‌ها عبارت‌اند از: ۱. دو قطبی خواص و عوام (۷۵/۳/۲۰)؛ ۲. تبارشناسی ریزش‌ها و رویش‌های صدر اسلام و انقلاب اسلامی؛ ۳. جریان‌سازی خودی و غیرخودی (۱۸ دی ۷۷)؛ ۴. اصول‌گرایی و اصول‌گرایی اصلاح‌طلبانه؛ ۵. نام‌گذاری سال‌ها بر اساس اولویت‌های اصلی کشور که نوعی فرهنگ‌سازی نیز به شمار می‌رود. ۶. گفتمان دولت اسلامی. امام خامنه‌ای پنج گام اساسی را در فرایند تحقق اهداف ولای انقلاب اسلامی تبیین کردند: ایجاد انقلاب اسلامی، تأسیس نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی، تشکیل جامعه اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی (۸۴/۶/۸). ۷. جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم (۸۴/۶/۲۷)؛ ۸. مردم‌سالاری دینی (۸۱/۳/۱۴)؛ ۹. معنویت‌افزایی (۷۱/۲/۱۶)؛ ۱۰. اتحاد ملی و انسجام اسلامی؛ ۱۱. چشم‌انداز بیست ساله پیش‌روندگی در آسیای جنوب غربی؛ ۱۲. هنر متعهد (۸۰/۵/۱)؛ ۱۳. خدمت‌رسانی بی‌منت؛ ۱۴. نهضت پاسخگویی مسئولان و نهضت پرسشگری مردم؛ ۱۵. مهندسی فرهنگی (کیهان، ۸۵/۷/۱۵)؛ ۱۶. بیداری اسلامی؛ ۱۷. نهضت عدالت‌خواهی (۸۲/۸/۲۳) و مبارزه با فقر و فساد و تبعیض (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰)؛ ۱۸. دوقطبی ظالم و مظلوم در جهان (۸۲/۹/۲۶)؛ ۱۹. مدیریت جهادی؛ ۲۰. جذب حداکثری و دفع حداقلی (۸۸/۶/۲۰)؛ ۲۱. دوقطبی‌سازی سلطه‌گر- سلطه‌ستیز و تأکید بر سیاست نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری (۸۰/۸/۱۶)؛ ۲۲. سیاست خارجی بر سه پایه عزت، حکمت، مصلحت (۷۰/۴/۱۸)؛ ۲۳. دیپلماسی تهاجمی (۷۹/۵/۲۵)؛ ۲۴. نرمش قهرمانانه و نرمش هنرمندانه در عرصه دیپلماسی (۹۲/۶/۱۴)؛ ۲۵. آرمان‌گرایی واقع‌بینانه (۹۲/۶/۱۴)؛ ۲۶. سه‌گانه عقلانیت، عدالت، معنویت در گفتمان امام و انقلاب اسلامی (۹۰/۳/۱۳)؛ ۲۷. ساخت درونی قدرت تنها راه اقتدار (۹۲/۷/۱)؛ ۲۸. قانون‌گرایی و فصل‌الخطاب دانستن قانون (۸۸/۲/۲۲)؛ ۲۹. فتنه نامیدن حوادث براندازانه سال ۸۸ (۸۸/۲/۲۲)؛ ۳۰. حفاظت از صورت و سیرت انقلاب (دانشگاه علم و صنعت تهران)؛ ۳۱. اقتصاد مقاومتی و پیشرفت درون‌زا.

۷. مدیریت مخاطرات احتمالی مرحله انتقال رهبری: انتقال قدرت به ویژه در سطح رهبری انقلاب همواره سرنوشت‌ساز و مخاطره‌آمیز است. این رخداد در جمهوری اسلامی بیش از هر نظام دیگری دارای ظرافت و حساسیت است. استکبار جهانی در دهه اول انقلاب تمامی توان و ظرفیت خویش را برای سقوط نظام جمهوری اسلامی به کار بستند، اما با تدابیر و رهبری هوشمندانه امام خمینی (ره) شکست خوردند؛ از این رو به انتظار رحلت امام و سوءاستفاده از فرصت خلأ رهبری پس از امام نشستند. امام خامنه‌ای در چنین شرایطی با درایت و هوشمندی وصف‌ناپذیر خویش نظام اسلامی را از مرحله خطیر انتقال رهبری به سلامت عبور دادند و توطئه‌ها و سناریوهای دشمن را خنثی کردند. برخی از تدابیر و اقدامات مقام معظم رهبری در این زمینه عبارت‌اند از: ۱. ایجاد امید و آرامش در جامعه (۶۸/۳/۲۷)؛ ۲. اتخاذ تدابیر دفاعی و امنیتی لازم برای حفظ ثبات کشور (۶۸/۳/۱۸)؛ ۳. تأکید بر ادامه راه و خط امام خمینی؛ اندیشه امام را نقشه راه کشور نامیدند. ۴. اعتمادسازی در سطح عموم و خواص و مسئولان کشور و جهان اسلام؛ ۵. افزایش اعتبار نظام اسلامی در منطقه و جهان؛ ۶. ایقا و تقویت نهادهای لشکری و کشوری و نمایندگی‌های امام خمینی؛ ۷. تحکیم اتحاد اسلامی؛ ۸. تقویت همبستگی و انسجام ملی؛ ۹. هدایت‌گری و بی‌طرفی در منازعات جریان‌های سیاسی؛ ۱۰. تبیین نقش و جایگاه رهبری و تحقق آن.

۸. اولویت دادن و تسریع در بازنگری قانون اساسی: امام خمینی (ره) در اوایل سال ۱۳۶۸ با صدور پیامی، شورایی را مأمور بازنگری قانون اساسی کردند و با رحلت امام راحل، این اقدام توسط امام خامنه‌ای به اتمام رسید و ایشان با مدیریت و هوشمندی خاص خویش از هر گونه تعلل و تأخیر یا بحران‌سازی احتمالی و سوءاستفاده عوامل داخلی و خارجی جلوگیری کردند (هاشمی، ج اول، ص ۶۴). (در منابع آخر مقاله از هاشمی دو کتاب آمده با دو سال متفاوت. منظور این پی‌نوشت کدامیک از این دو کار نویسنده است؟)

۹. هوشیارسازی در قبال نفوذ دشمن در ارکان نظام: تاریخ معاصر ایران همواره از سوی عوامل نفوذی دشمن در صفوف ملت و در ارکان نظام سیاسی آسیب دیده است. در دهه اول انقلاب نیز شهادت چهره‌های شاخص نظام همچون شهیدان مطهری، بهشتی و ۷۲ تن از یاران انقلاب، رجایی، باهنر و ... به واسطه نفوذی‌ها بوده است. امام خامنه‌ای در این عرصه بسیار هوشیار و مراقب بودند. برخی از مهم‌ترین راهبردهای امام خامنه‌ای برای مصون ماندن نظام از نفوذ دشمن در مرحله جدید از حیات



سیاسی کشور عبارت‌اند از: ۱. نظارت و مراقبت راهبردی؛ ۲. روشنگری و شفاف‌سازی؛ ۳. هشدارهای آشکار و پنهان؛ ۴. افشاگری؛ ۵. برخورد قاطع. رهبر معظم انقلاب در این زمینه فرمودند: باید از نفوذ عناصر ناباب دشمن در مراکز حساس جلوگیری شود ... شما باید کاملاً حواستان جمع باشد ... همین الان همه آنها مشغول کارند. در حال حاضر جاسوس‌های آمریکا، انگلیس و سایر رژیم‌های استکباری میان مردم و دستگاه‌های مختلف و حوزه‌های علمیه هستند و قصد ضربه زدن به نظام و انقلاب را دارند (۱۸ تیر ۸۸).

۱۰. تحکیم اتحاد ملی و انسجام اسلامی و هشدار نسبت به شکاف‌های قومی و مذهبی: دشمن همواره درصدد تحریک شکاف‌های اجتماعی برای براندازی و فروپاشی از درون بدین واسطه بوده است. مقطع سرنوشت‌ساز پس از ارتحال امام خمینی (ره) فرصتی دیگر برای بحران‌سازی دشمن با طرح اختلافات و تحریک شکاف‌های قومی و مذهبی و دامن زدن به برخی مطالبات بی‌پایه پدید آورد. این توطئه بخشی از توانمندی و امکانات و فرصت‌های نظام را که می‌توانست در جهت محرومیت‌زدایی و احیای حقوق و منافع مردم رنج‌دیده قرار گیرد، به خود مشغول ساخت. فضای باز سیاسی بی‌مهار و افراطی‌گری سیاسی پس از خرداد ۷۶ نیز این فضا را تشدید کرد. تدبیر و اقدام رهبر معظم انقلاب برای مدیریت این صحنه را بر اساس یک الگوی چند وجهی می‌توان دانست: الف) نصیحت: موعظه و نصیحت گروه‌ها و عناصر تحریک‌کننده و تحریک‌شده؛ ب) روشنگری: روشنگری افکار عمومی و بصیرت‌افزایی سیاسی؛ ج) هشدار: هشدار به محرکین داخلی و خارجی و نیز عناصر میدانی آشوب‌طلب؛ د) افشاگری: افشای فتنه‌ها و توطئه‌های آشکار و پنهان دشمن؛ ه) برخورد قاطع: صدور دستور برخورد با عوامل فتنه‌گر؛ و) وحدت‌گرایی: بازگرداندن اتحاد و انسجام و نهادینه ساختن آن (۱۳ تیر ۶۸ و ۱۹ تیر ۷۹).

۱۱. تقویت امید و نشاط و انگیزه نیروهای مسلح: پدید آمدن قرائن نوعی تزلزل و تردید و ابهام در نیروهای مسلح مبنی بر انحلال یا تضعیف و ادغام برخی از آنها در فضای پس از دفاع مقدس و رحلت امام کاملاً مشهود بود. امام خامنه‌ای با درک عمیق خطرهای ناشی از این تردیدها به مدیریت اوضاع مبادرت ورزیدند. ایشان به روشنگری و شفاف‌سازی پرداختند، اعتماد نیروهای مسلح را جلب کردند، به طور صریح و شفاف بر ضرورت حفظ استقلال تمامی نیروهای مسلح به ویژه ارتش و سپاه با همان ترکیب



و تفکیک موجود تأکید و آنها را تحکیم و تقویت کردند و فرماندهان و مسئولان را در سمت‌های خویش ابقا کردند (۱۷ / ۳ / ۶۸).

۱۲. مدارا و مدیریت غائله آقای منتظری: آقای منتظری و اطرافیان که در گذشته با امام خمینی(ره) و نیروها و نهادهای انقلابی به تقابل پرداختند، در قبال رهبری امام خامنه‌ای بیش از گذشته سر ناسازگاری داشتند و به تحریک افکار عمومی می‌پرداختند و خوراک تبلیغاتی رسانه‌ها و محافل بیگانه را فراهم می‌ساختند. انجام سخنرانی‌های موهن و تحریک‌آمیز و جنجالی، نامه‌نگاری‌های تشنج‌ساز و بی‌ثبات‌ساز، مصاحبه با برخی رسانه‌ها و خبرنگاران بیگانه، ارتباط و همکاری دفتر ایشان با عناصری از گروهک‌های ضد انقلاب همچون ملی‌گراها و منافقین، به چالش کشیدن گذشته‌های درخشان انقلاب و دفاع مقدس، حمایت از منتقدین و مخالفین داخلی، انتشار کتاب خاطرات و به چالش کشیدن خطوط قرمز نظام از جمله تحرکات ایشان بود (ویژه‌نامه نشریه ارزش‌ها، ۱۳۷۶: ۲۲).

امام خامنه‌ای درباره آقای منتظری پیوسته جانب گذشت و اغماض را گرفتند و با سعه صدر رفتار کردند و چند اقدام اساسی انجام دادند: ۱. دعوت مردم و نخبگان به آرامش و همبستگی؛ ۲. گذشتن از حق خویش؛ ۳. قانون‌گرایی و فصل‌الخطاب دانستن قانون؛ ۴. بازخوانی انگیزه‌های سیاسی منتظری؛ ۵. برشمردن ریشه‌های غائله و نقاط ضعف منتظری؛ ۶. افشای دشمن اصلی نظام و عامل بودن منتظری یعنی نظام سلطه و شیطان بزرگ؛ ۷. افشای هدف اصلی غائله یعنی تخریب چهره رهبری؛ ۸. حمایت از دولت اصلاحات و تقدیر از مواضع رئیس‌جمهور وقت در قبال منتظری (۵ آذر ۷۶ در اجتماع بسیجیان).

نقش امام خامنه‌ای در مدیریت حرمت‌ها و رخداد‌های بی‌ثبات‌ساز

امام خامنه‌ای در ۱۴ خرداد ۶۸ بلافاصله پس از رحلت امام خمینی(ره) با درایت بهنگام و مؤثر خبرگان منتخب مردم به رهبری انقلاب اسلامی برگزیده شدند. البته همواره شرایط دوران رهبری دوم سخت‌تر از دوره رهبری اول است. ثبات سیاسی کشور در دهه دوم انقلاب اسلامی از حساسیت و ظرافت و پیچیدگی فوق‌العاده‌ای برخوردار شد. نظام اسلامی در این دوره با انواع و اقسام بی‌ثباتی‌ها، چالش‌ها و بحران‌ها مواجه شد. واقعیات سیاسی موجود و اعتراف دوستان و دشمنان بیانگر این واقعیت است که ولی امر مسلمین به بهترین وجه ممکن، نظام اسلامی را رهبری کرده و کشور



را به سلامت از بحران‌ها و بی‌ثباتی‌ها عبور داده‌اند. در این فرصت تلاش می‌کنیم مهم‌ترین چالش‌ها، بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی پیش‌آمده همراه تدابیر و اقدامات رهبر معظم انقلاب را در سه مرحله قبل از بی‌ثباتی، حین وقوع رخداد و پس از وقوع آن، مورد اشاره قرار دهیم.

۱. افراطی‌گری سیاسی

افراطی‌گری سیاسی پس از دفاع مقدس و در دوره سازندگی علائم خود را نشان داد و در دوران حاکمیت اصلاح‌طلبان شدت گرفت. اصلاح‌طلبان که در پی هفتمین انتخابات ریاست‌جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و نیز مجلس ششم و نخستین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا حاکم شدند، فضای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی کشور را ملتهب ساختند. در حالی که رهبری معظم انقلاب حضور پرشور و گسترده مردم در این انتخابات را حماسه بزرگ (۷۸/۹/۲۶) نامیدند، اصلاح‌طلبان دچار توهم شدند که مردم از انقلاب اسلامی عدول کرده‌اند. با این تحلیل، آشکار و پنهان به ساختارشکنی و قبح‌شکنی روی آوردند. ولایت‌گریزی، قانون‌گریزی، نافرمانی مدنی، بی‌برنامگی و بی‌توجهی به نیازهای حیاتی مردم و مشکلات اساسی کشور، امیدوار کردن دشمن و ناامیدسازی دوستان، عبور از مقدسات و خط قرمزهای نظام، عبور از پایگاه مردمی به نخبگان سیاسی (کیهان، ۸۱/۲/۲۹)، هم‌راستایی و پیوند با اپوزیسیون داخل و خارج‌نشین، هم‌راستایی و همسویی با برخی دولت‌ها و محافل غربی، تحریک اختلافات و شکاف‌های اجتماعی و قومی و مذهبی، تردیدافکنی و تشکیک در مشروعیت و مقبولیت نظام اسلامی، القای حاکمیت دوگانه، به چالش کشیدن اصل ولایت فقیه و تلاش برای تضعیف رهبری انقلاب، طرح خروج از حاکمیت از سال ۱۳۸۰ با استعفای دسته جمعی و خارج شدن تدریجی برخی اصلاح‌طلبان از مسئولیت‌های خود، استعفای مصطفی معین از وزارت علوم، استعفای دسته جمعی ۱۰۸ نماینده مجلس ششم در ۸۲/۱۱/۱۲ و تهدید به استعفای شماری از استانداران از نمونه‌های ساختارشکنی و چالش‌آفرینی گروه‌ها و عناصر افراطی بود.

تدبیر و اقدام سیاسی امام خامنه‌ای را می‌توان در قالب الگوی زیر دسته‌بندی کرد:

۱. ابتدا به ارشاد و نصیحت گروه‌ها و فعالان سیاسی افراطی پرداختند (۷۸/۷/۹).
۲. حمایت و دفاع از دولت اصلاحات در انجام وظایف خویش (۷۷/۶/۱۲)؛
۳. روشنگری و شفاف‌سازی افکار عمومی؛
۴. پافشاری بر اصول و مصالح سیاسی نظام؛
۵. هشدار



و انذار؛ ۶. تأکید بر قانون‌گرایی و فصل‌الخطاب دانستن قانون؛ ۷. افشاگری نسبت به بحران‌سازی به نیابت از دشمن؛ ۸. تهدید بحران‌سازان و چالشگران؛ بدین صورت مردم در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری و مجلس هفتم و دومین دوره شوراهای اسلامی به ارزش‌های انقلاب و جریان‌ها و عناصر اصول‌گرا اقبال کردند.

۲. قتل‌های زنجیره‌ای

در پاییز سال ۷۷ به شکلی مرموز چهار نفر از عناصر ملی‌گرا و منتقد نظام کشته شدند. پس از این حادثه بلافاصله انگشت اتهام افراطیون سیاسی و ملی-مذهبی‌ها و رسانه‌های غربی به سمت اصول‌گرایان و نهادهای انقلابی و مسئولان عالی‌رتبه نظام نشانه رفت و موج تازه‌ای از جنگ روانی و رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی شکل گرفت. این غائله با درایت امام خامنه‌ای به خوبی مدیریت شد. تدبیر و اقدام هوشمندانه و نفوذ معنوی و کاریزمایی رهبری در آرامش و حمایت مردم و گروه‌های سیاسی تأثیر زیادی داشت.

۳. حادثه کوی دانشگاه تهران

یک کودتای سیاسی تمام‌عیار در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ با پوشش نوعی اعتراض سیاسی و شورش دانشجویی علیه نظام و رهبری رخ داد. در این کودتا نوعی فتنه پیچیده و دردناک به بهانه اصلاح قانون مطبوعات و دروغ‌پردازی روزنامه سلام شکل گرفت و حمایت دولت‌ها و سفارتخانه‌های خارجی از یک سو و تحریک و فتنه‌گری عناصر گروه‌های افراطی اصلاح‌طلب از سوی دیگر و نیز ارادل و اوباش مزدور بر پیچیدگی و ابعاد این فتنه افزود. رهبر معظم انقلاب بلافاصله ابتکار عمل را به دست گرفتند. ۱. ورود به کوی دانشگاه را محکوم کردند. ۲. در کوتاه‌ترین زمان ممکن با درایت و هوشمندی خویش، آرامش سیاسی و اجتماعی را به دانشگاه بازگرداندند. ۳. تمجید از قشر دانشجو و دلجویی از آنها و تبرئه آنان؛ ۴. روشن‌گری و شفاف‌سازی اهداف و ابعاد پنهان فتنه که در دست دشمن بود. ۵. همدردی با آسیب‌دیدگان؛ ۶. صدور دستور بررسی همه‌جانبه و برخورد با عناصر خاطی از جمله تدابیر امام خامنه‌ای بودند. (۷۸/۴/۲۱). ۷. صدور پیام به ملت ایران برای خاتمه دادن به فتنه در روز ۲۲ تیر ۷۸ همچون آبی سرد بر آتش فتنه، فضای کشور را تلطیف کرد. متعاقب این تدابیر حماسه ماندگار راهپیمایی گسترده مردم در حمایت از تدابیر رهبری و بیعت با ولایت و محکوم کردن فتنه ضد انقلابی کوی دانشگاه در ۲۳ تیر شکل گرفت و به عنوان نقطه عطفی در تاریخ افتخارات انقلاب اسلامی و امت و ولایت به ثبت رسید.



۴. بی‌ثبات‌سازی و بحران‌سازی مجلس ششم

این چالش که شماری از نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس ششم در تیر ۱۳۸۰ ایجاد کردند، ممکن بود به چالشی اجتماعی و سیاسی تبدیل شود. چالش مشروعیت، جنجال مصونیت‌خواهی، به کار بستن شیوه‌های غیرمعمول و غیرقانونی نظیر به تعطیلی کشاندن مجلس، تهدید به استعفا و تحصن از اقدامات دیگر حزب دولت ساخته و مرحله مشارکت برای تضعیف نظام و مرعوب ساختن دستگاه قضایی کشور بود. رهبر معظم انقلاب با سعه صدر و هوشمندی و درایت خویش به مدیریت صحنه پرداختند:

۱. فراخواندن قوای سه‌گانه و معترضان به وحدت و همکاری؛ ۲. صدور فرمان تأخیر در برگزاری مراسم تحلیف رئیس‌جمهور (۱۳ مرداد ۱۳۸۰)؛ ۳. تأکید بر انجام وظایف قانونی قوای سه‌گانه و پی‌جویی مسائل از طریق ساختارها و سازوکارهای موجود؛ ۴. مصلحت‌گرایی و مأمور کردن مجمع تشخیص مصلحت برای چاره‌جویی اساسی (۱۴ مرداد ۱۳۸۰)؛ ۵. دعوت به حفظ آرامش عمومی و صیانت از ثبات سیاسی کشور؛ ۶. نصیحت و ارشاد و توصیه به مراعات شئون اخلاقی و حرمت افراد؛ ۷. قانون‌گرایی و فصل‌الخطاب دانستن قانون؛ ۸. عفو نمایندگان محکوم‌شده (کیهان، ۲۶ دی ۱۳۸۰).

۵. بی‌ثبات‌سازی ناشی از رد صلاحیت‌ها در انتخابات مجلس هفتم

بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات امری قانونی و مطلوب و رایج در جهان به شمار می‌رود. در جمهوری اسلامی نیز بر اساس قانون اساسی، انجام این مهم بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده است. در انتخابات سال ۸۲ حدود ۳۰ درصد از کل داوطلبان نمایندگی مجلس رد صلاحیت شدند که ۲۰ درصد آنان از جبهه اصلاحات بودند. در میان رد صلاحیت‌شده‌ها، تعدادی از نمایندگان مجلس ششم نیز به چشم می‌خوردند. اینان به علت منافع شخصی خود مجلس و کشور را به چالش کشیدند و منافع و مصالح ملی را خدشه‌دار ساختند.

آبستراکسیون نمایندگان رد صلاحیت‌شده مجلس قبلی در ۲۱ دی ۸۲ (رسالت، ۲۲ دی ۸۲)؛ تحصن نمایندگان افراطی رد صلاحیت‌شده به مدت دو، سه هفته در مجلس؛ گروه‌های اصلاح‌طلب نیز به حمایت از تحصن نمایندگان و فشار بر شورای نگهبان پرداختند. ناصر قوامی، نماینده مشارکتی قزوین، سعید حجاریان، عضو حزب مشارکت، حمیدرضا جلایی‌پور و ... به تحریک معترضین پرداختند. جلایی‌پور فاش کرد که برای تحصن ۶ ماه کار شده بود (کیهان، ۲۷/۱۰/۸۲). نمایندگان پارلمان اروپا نیز در دخالتی آشکار در حمایت از تحصن‌کنندگان، نظام را به قطع رابطه تهدید



کردند (کیهان، ۸۲/۱۰/۲۸). استعفای دسته‌جمعی ۱۰۸ نفر از نمایندگان مجلس در ۱۲ بهمن ۸۲ در اعتراض به رد صلاحیت‌ها؛ استعفای برخی اصلاح‌طلبان دولتی؛ انتشار نامه‌ای برای تأخیر انتخابات توسط تعدادی از استانداران اصلاح‌طلب (مطبوعات کثیرالانتشار و خبرگزاری‌ها، ۸۲/۱۱/۸).

رهبر معظم انقلاب این بار نیز برای مدیریت صحنه، مجموعه‌ای از روش‌ها و راهکارهای مؤثر را به کار بستند و از نفوذ معنوی خویش مایه گذاشتند: ۱. نصیحت و ارشاد؛ ۲. توصیه به آرامش و پرهیز از جنجال و حاشیه‌سازی و فرصت‌سوزی؛ ۳. روشنگری و شفاف‌سازی صحنه سیاسی کشور؛ ۴. تأکید بر قانون‌مداری (۸۲/۱۰/۲۳)؛ ۵. دستور بازبینی بررسی صلاحیت‌ها توسط شورای نگهبان (۸۲/۱۰/۲۴)؛ ۶. هشدار به مداخله بیگانگان؛ ۷. افشای اهداف، استراتژی و تاکتیک دشمن و اخلاک‌گران؛ ۸. صدور دستور برخورد قاطع با اخلاک‌گران؛ ۱۰. تقویت جایگاه مجلس؛ ۱۱. جریان‌شناسی طیف‌های جنجالی مجلس؛ ۱۲. خلاف قانون و خلاف شرع دانستن استعفای مسئولان؛ ۱۳. تشکر و قدردانی از ایستادگی و تعامل رؤسای قوا؛ ۱۴. افشای توطئه و شیطنت استکبار جهانی (۸۲/۱۱/۱۶).

۶. فتنه سال ۸۸

دشمنان انقلاب اسلامی به ویژه آمریکا، چند کشور اروپایی و رژیم صهیونیستی با پیوند و هم‌راستایی ضد انقلاب و عناصر نفوذی داخلی به‌رغم شکست و ناکامی در توطئه‌های براندازی خود برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، از پای ننشستند. آنان پس از شکست در کودتای سیاسی کوی دانشگاه تهران در سال ۷۸، برنامه‌ریزی ۱۰ ساله دیگری را در دستور کار قرار دادند. در فتنه سال ۸۸ به بهانه تقلب در انتخابات رأی‌نیابان میرحسین موسوی آشوب و بحران دیگری رقم خورد. حوادث ضدانقلابی و براندازانه پس از انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری اوضاع کشور را دستخوش ناآرامی و بی‌ثباتی سیاسی کرد. بومی‌سازی و بازسازی طرح آمریکایی انقلاب مخملین و انقلاب رنگی با جنبش به اصطلاح سبز به عنوان پروژه مشترک آمریکایی، انگلیسی، صهیونیستی و تفرق داخلی شکل گرفت. فتنه‌گران خسارت‌های مادی و جانی و حیثیتی زیادی را بر کشور تحمیل کردند. در این فتنه دولت‌ها و سفارتخانه‌های غربی در تهران، ضد انقلاب داخل و خارج‌نشین، رسانه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی، جریان اصلاحات و کارگزاران سازندگی، اراذل و اوباش و عناصر زخم‌خورده از انقلاب اسلامی،

نامزدهای شکست خورده و ... در ائتلافی آشکار و بی‌پرده به جنگ نظام آمدند و کشور را به آشوب کشاندند. آنان در سه مرحله قبل، حین و پس از انتخابات به انحای مختلف به بحران‌سازی پرداختند. نظام سلطه و عوامل آن هر آنچه را در ماجرای انقلاب‌های رنگی تجربه کرده بودند، بومی‌سازی کردند و در چند محور زیر در ایران به اجرا گذاشتند:

الف) تشکیک و تردید در سلامت انتخابات و سازوکار قانونی آن و سناریوی تقلب و دروغ بزرگ؛

ب) اعلام پیروزی زود هنگام موسوی قبل از اتمام مراحل انتخابات و اعلام نتایج آن؛
ج) زمینه‌سازی برای اعتراض گسترده به نتایج انتخابات، بازی با رنگ‌ها از جمله رنگ سبز (عرشیان، ۱۳۸۹: ۱۲۵)؛

د) بحرانی نشان دادن اوضاع کشور (اعتماد، ۸۷/۸/۱۵)، طرح دولت وحدت ملی (۸۷/۵/۲۹، سایت کرمان ما)؛

و) سناریوی تشکیل کمیته صیانت از آرا (سایت عصر ایران، ۸۸/۲/۲۰).

تدابیر و اقدامات امام خامنه‌ای در مقابله با فتنه ۸۸ را می‌توان در سه محور کلی دسته‌بندی کرد: اول) تدابیر پیشگیرانه قبل از وقوع فتنه؛ دوم) مدیریت بحران حین وقوع فتنه؛ سوم) مدیریت دامنه بحران پس از وقوع فتنه.

محور اول) تدابیر پیشگیرانه قبل از وقوع فتنه: ۱. تبیین و تأکید بر جایگاه و اهمیت انتخابات (۸۸/۱/۱)؛ ۲. تبیین چالش‌های احتمالی پیش روی انتخابات (۸۸/۳/۱۴)؛ ۳. دعوت به انصاف در قول و عمل و پرهیز از انتقادات و برخوردهای غیرمنصفانه (۸۸/۲/۲۲)؛ ۴. حمایت از شعارها و اقدامات و رویکردهای ارزشی و دینی (۸۴/۱۰/۱۳)؛ ۵. هشدار نسبت به تلخ کردن شیرینی انتخابات در کام مردم (۸۴/۳/۲۷)؛ ۶. مطالبه تبدیل رقابت به رفاقت و پرهیز دادن از ادامه رقابت‌های سیاسی پس از اتمام انتخابات (۸۴/۴/۴)؛ ۷. دعوت افراد و جریان‌های سیاسی به وحدت و مدارا؛ ۸. مذمت تخریب و دعوت همگان به دلجویی از تخریب‌شدگان (۸۴/۴/۷)؛ ۹. هشدار نسبت به خطر تفرقه و اختلاف (۸۴/۶/۱۷)؛ ۱۰. پرهیز دادن از سیاه‌نمایی و بی‌انصافی نسبت به نظام اسلامی (۸۷/۶/۳۰)؛ ۱۱. آماده‌باش مردم و افزایش بصیرت آنها در پای صندوق‌های رأی و هوشیاری آنها (۸۸/۳/۲۲)؛ ۱۲. پیش‌بینی و هشدار نسبت به اراده دشمنان برای فتنه‌انگیزی (۸۸/۳/۲۲)؛ ۱۳. صدور دستور رسیدگی به اعتراض‌ها و شکایت‌های احتمالی نامزدها (۸۸/۳/۲۷).



محور دوم) مدیریت بحران حین وقوع فتنه: امام خامنه‌ای در شرایطی که فضای غبارآلود فتنه و اعتراضات خیابانی سایه شوم خود را بر افکار عمومی گسترانده بود، اهتمام ویژه‌ای مبذول داشتند تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با صرف کمترین هزینه، اوضاع را به خوبی مدیریت کنند. جریان اصلاحات و کارگزاران و برخی نامزدهای شکست‌خورده، قانون و سازوکار قانونی و نتایج آرای مردم و مصالح انقلاب و نظام اسلامی را برنتابیدند. آنان همسو با دشمنان دیرینه جمهوری اسلامی فتنه بزرگی راه انداختند. درخواست ابطال انتخابات، تشکیل جمععات غیرقانونی، اقدامات خشونت‌آمیز، اهانت به مقدسات، اقدام علیه امنیت ملی و تضعیف منافع ملی، ساختارشکنی، قانون‌شکنی، اتهام زدن به نظام و مسئولان کشور، تحریک هواداران، اعتمادسوزی و ده‌ها خیانت دیگر به حدی بود که شیرینی انتخابات را در کام مردم تلخ کرد و زمینه سوءاستفاده دشمنان را فراهم آورد. رهبر معظم انقلاب در چنین شرایطی با اتخاذ تدابیر خویش اوضاع را مدیریت کردند:

۱. نصیحت و ارشاد (دیدار با نمایندگان نامزدهای انتخابات) (۸۸/۳/۲۷)؛
۲. توصیه به خویشتن‌داری هر دو طرف برنده و بازنده انتخابات (۸۸/۳/۲۷)؛
۳. لزوم شناسایی و تفکیک صفوف خرابکاران از معترضان (۸۸/۳/۲۷)؛
۴. ایستادگی صریح و قاطع در مقابل فشارها و مطالبات غیرقانونی (۸۸/۳/۲۹)؛
۵. روشنگری، شفاف‌سازی و بصیرت‌افزایی سیاسی (۸۸/۱۰/۲۹)؛
۶. افشاگری، افشای مداخلات ظالمانه غرب و تحریکات آمریکا و اروپا و اپوزیسیون و نیز افشای نشانه‌های ارتباط و پیوند سران فتنه با دولت‌های غربی و گروهک‌های ضد انقلاب (۸۸/۷/۲)؛
۷. جذب حداکثری و شنیدن سخن معترضان؛ ولی امر مسلمین فرمودند: بنای نظام، جذب حداکثری است ... خدا کند شخصیت‌های سیاسی، درون نظام باقی بمانند (۸۸/۶/۲۰). اعتقادی به دفع ندارم (۸۸/۹/۲۲). از کشتی نظام خارج نشوید (۸۸/۱۲/۶).
۸. تأکید بر قانون‌محوری و فصل‌الخطاب دانستن قانون (۸۸/۳/ ۲۹)؛
۹. «فتنه» نامیدن حوادث پس از انتخابات و مفهوم‌سازی و گفتمان‌سازی در این زمینه؛ در شرایط فتنه‌گون شناخت عرصه دشوار است، شناخت مهاجم و مدافع دشوار است (۸۸/۶/۱۴). مراقب باش در خدمت فتنه‌گر نباشی (۸۸/۷/۲). چرا مرزبندی نمی‌کنید؟ (۸۸/۹/۲۲) دشمنان فضای شفاف را بر نمی‌تابند. فضای غبارآلود و فتنه‌گون را می‌خواهند. در فضای غبارآلود که همان فتنه است، به مقاصد خود نزدیک می‌شوند (۸۸/۱۰/۲۹). ۱۰. صبر و قاطعیت انقلابی؛ ۱۱. تأکید بر ضرورت و تأثیر بصیرت:

بصیرت چاره فتنه است (۸۸/۷/۱۵). ۱۲. مردمی کردن مقابله با فتنه و فتنه‌گران (۸۸/۳/۲۹)؛ ۱۳. برجسته کردن ماهیت جنگ نرم دشمن و فتنه ۸۸ را در چارچوب جنگ نرم دشمن دانستن (۸۸/۶/۸)؛ ۱۴. نخبگان و مردم را در معرض امتحان عظیم خواندند (۸۸/۵/۱۲)؛ ۱۵. پرهیز دادن همگان از مواضع و سخنان دوپهلوی (۸۸/۱۰/۲۹)؛ نظرها باید شفاف باشد (۸۸/۱۲/۶). ۱۶. گناه بزرگ دانستن تهمت در انتخابات: تهمت دل را تاریک می‌کند (۸۸/۶/۲۹). دشمنان نان‌شان در تهمت و اختلاف است (۸۸/۹/۴). نظام هم حق دفاع از خودش را در برابر تهمت‌ها دارد (۸۸/۶/۲۰). ۱۷. اتمام حجت. من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. اگر خاتمه ندهند، آن وقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن، به عهده آنهاست (۸۸/۳/۲۹). ۱۸. دستور صریح برخورد با اخلاالگران و آمادگی نهادهای ذی‌ربط (۸۸/۴/۱۵).

سوم) مدیریت دامنه بحران پس از وقوع فتنه: امام خامنه‌ای به مناسبت‌های مختلف در سال‌های پس از فتنه ۸۸ همواره به ماهیت و ابعاد فتنه اشاره می‌کنند و توجه و یادآوری آن را برای همه ضروری می‌دانند. ایشان در این زمینه بر چند راهبرد تأکید دارند: ۱. جدا دانستن صف مردم و رأی‌دهندگان از اغتشاشگران؛ ۲. ضرورت عبرت‌آموزی و تجربه‌اندوزی از حوادث تلخ؛ ۳. برملا کردن نقش دشمنان انقلاب اسلامی؛ ۴. روشنگری نخبگان (۸۸/۴/۲۹)؛ ۵. هشدار نسبت به غفلت از حیل‌های دشمن؛ ۶. برملا کردن سوءاستفاده از خط امام: با مسجد ضرار نمی‌شود این ملت را شکست داد ... با تقلید از رهبر عزیز و عظیم‌الشأن انقلاب (امام خمینی) ... نمی‌شود این مردم را فریب داد. این مردم دل‌شان به ایمان روشن است. این مردم آگاهند. این تجربه‌ای است برای دشمن. ۷. اعلام نمره مردودی برخی خواص (۸۸/۵/۱۲)؛ ۸. مجرم خواندن کسانی که نتایج انتخابات را خدشه‌دار کردند. ۹. برخورد قاطع با اخلاالگران و اعلام اینکه نظام به کسی باج نمی‌دهد (۸۸/۶/۲۰). ۱۰. دفاع از چارچوب‌ها و نهادهای قانونی: چارچوب‌های قانونی نباید شکسته شود، از راه‌های قانونی، شبهه‌ها پیگیری شود (۸۸/۳/۲۹). ۱۱. فراخوان عمومی برای خاتمه دادن به فتنه و خلق حماسه ماندگار ۹ دی ۸۸؛ ۱۲. ارائه طریق برای برون‌رفت از فتنه‌های مشابه.

۷. جنگ اول خلیج فارس

اشغال کویت توسط رژیم بعثی صدام در ۶۹/۵/۱۱ و در کمتر از هشت ساعت ثبات منطقه را بر هم زد و با ضرب‌الاجل غربی‌ها مواجه شد. نظامیان غربی در ۲۶ دی ۶۹ حمله هوایی گسترده‌ای را علیه عراق آغاز کردند. در این ائتلاف کشورهای نظیر فرانسه، انگلیس، عربستان سعودی، قطر و ... نیز با آمریکا همراهی کردند.



در ایران واکنش‌های متفاوتی به نوع مواجهه با بحران کویت مطرح شد. برخی از چهره‌های جناح چپ و اصلاح‌طلب خواستار حمایت و پشتیبانی از ارتش متجاوز صدام در برابر آمریکا شدند و صدام را خالد بن ولید شمردند (جمهوری اسلامی، ۳۰ دی ۶۹). بعضی دیگر از اصلاح‌طلبان نیز خواستار همراهی و حمایت از آمریکا برای سرنگونی صدام شدند. تعدادی بی‌اعتنایی و بی‌طرفی را توصیه می‌کردند، اما با تدبیر امام خامنه‌ای سیاست رسمی و راهبردی نظام بر محکوم کردن هر نوع تجاوز و هر تجاوزگری تعلق گرفت. بر اساس این سیاست هم کشورهای متجاوز آمریکا و ناتو به علت تجاوز به عراق محکوم شدند و هم صدام رئیس‌جمهور متجاوز عراق به علت تجاوز به کویت. بدین واسطه ایران از ورود در دام شیطنانی آمریکا و جنگی خانمان‌سوز نجات پیدا کرد. امام خامنه‌ای تأکید کردند: ما تجاوز به کویت از سوی عراق را محکوم کردیم و می‌کنیم (۶۹/۱۰/۱۰). خطاب و عتاب به تجاوزگری آمریکا: به چه حقی به عراق حمله می‌کنید؟! (۶۹/۱۱/۴) جنگ آمریکا و صدام جنگ کرکس‌ها [بوش و صدام] بر سر یک جیفه بود. وای بر این اسلام که کسی مثل صدام حسین طرفدار و مدافع آن شود! (۶۹/۵/۲۴) ماهیت تجاوزات صدام و آمریکا یکی است (۶۹/۵/۲۴).

۸. اشغال افغانستان توسط آمریکا و ناتو

در پی حادثه ساختگی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا (۸۰/۶/۲۰)، جرج بوش پسر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، با مجوز کنگره و با اختصاص بودجه اولیه چهل میلیارد دلاری و با مشارکت هم‌پیمانان اروپایی‌اش به شکلی وحشیانه و بی‌رحمانه در ۸۰/۷/۱۵ کشور مستقل و مسلمان افغانستان را به اشغال خود در آوردند (کیهان، ۸۰/۶/۲۴). در این زمینه آمریکایی‌ها خواستار همراهی همه کشورها حتی جمهوری اسلامی ایران در ائتلاف به اصطلاح ضد تروریست شدند. در این خصوص، واکنش‌ها و مواضع متفاوت و متعارضی در داخل کشور مطرح شد:

۱. همراهی با آمریکا در حمله به طالبان از سوی جناح حاکم اصلاح‌طلب (نوروز، ۸۰/۶/۲۷)؛
۲. بی‌طرفی در جنگ اما محکوم نکردن اشغال افغانستان از سوی برخی دیگر از اصلاح‌طلبان؛
۳. موضع رسمی نظام و تدبیر امام خامنه‌ای مبنی بر محکوم کردن اقدامات طالبان و نیز محکوم کردن تجاوز ناتو و اشغال کشور اسلامی افغانستان (۸۰/۷/۴).

۹. جنگ دوم خلیج فارس

حمله آمریکا و ناتو به کشور عراق در ۸۲/۱/۱ (۲۱ مارس ۲۰۰۳) و اشغال این کشور مسلمان و همسایه از پیامدهای دیگر واقعه مرموز ۱۱ سپتامبر بود. این تجاوز غیرانسانی، امنیت و آرامش منطقه را بر هم زد و با تشبیت حضور ناتو در خاورمیانه به تهدید سایر کشورها و بحران‌سازی و بی‌ثبات‌سازی علیه آنها به ویژه جمهوری اسلامی پرداختند. ژنرال پاول، وزیر خارجه وقت آمریکا، چند روز پس از اشغال عراق با تهدید ایران مدعی شد ایران به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است (کیهان، ۸۲/۱/۱۶). در این بحران بزرگ و تهدید منطقه‌ای همانند جنگ اول خلیج فارس و اشغال افغانستان، شاهد موضعی متفاوت و متعارض با منافع ملی از سوی برخی سیاست‌ورزان و مسئولان و جریان‌های سیاسی در کشورمان بودیم:

۱. پیوستن به ائتلاف غربی: برخی اصلاح‌طلبان خواستار پیوستن به ائتلاف غربی-عربی به رهبری آمریکا علیه عراق شدند (روزنامه همبستگی، ۸۲/۱/۱۹).

۲. بی‌طرفی در جنگ و محکوم نکردن حمله آمریکا: برخی دیگر از اصلاح‌طلبان معتدل خواستار مشارکت در حمله به عراق نبودند اما با محکوم کردن آمریکا هم مخالفت می‌کردند.

۳. محکوم کردن تجاوز و دفاع از تمامیت ارضی و امنیت و حقوق ملت عراق: این تدبیر امام خامنه‌ای و موضع رسمی نظام جمهوری اسلامی بود (۸۱/۱۱/۲۸). رهبر معظم انقلاب با تبیین این موضع شفاف و منطقی بر چند نکته اساسی تأکید ورزیدند: دروغ بودن ادعاهای آمریکا، تعارض جنایات نظامیان آمریکا با حقوق بشر، اظهار همدردی با ملت عراق، محکوم کردن هر گونه تجاوز، تشبیه لشکرکشی آمریکا به جهان‌گشایی‌های زشت دوران استعمار قدیم، اعمال حاکمیت دولت نظامی آمریکا بر عراق نشانه عدم صداقت آمریکاست، افشای سناریوی استعماری تجزیه عراق، دفاع از حاکمیت مردم عراق بر سرنوشت خویش، ارتش آمریکا چهار شکست سنگین خورد، افشای ماهیت شرارت و یاغی‌گری آمریکا (۸۲/۱/۲۲)، خطبه‌های نماز جمعه تهران).

۱۰. دادگاه میکونوس و بحران در روابط اروپا با ایران

دادگاه میکونوس از بحران‌های مهمی بود که در پی آن کشورهای عضو اتحادیه اروپا پس از فراخواندن سفرای خود از ایران، روابط خود با جمهوری اسلامی را به حالت تعلیق درآوردند (۷۱/۶/۲۶). ماجرا از این قرار بود که کنگره جهانی احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات در هتل میکونوس شهر برلین آلمان برگزار شد. فعالان سیاسی



عضو جریان‌های کرد ضدانقلاب ایرانی در این هتل مشغول رایزنی و گفت‌وگو بودند که چند نفر از سران کردی به دست افراد ناشناس کشته شدند و اروپایی‌ها بدون بررسی یا ارائه هیچ‌گونه سندی، بلافاصله جمهوری اسلامی را بدان متهم کردند و با این بهانه سفرای خود را از تهران فراخواندند و موج تازه‌ای از جنگ روانی و رسانه‌ای و نیز موجی از فشار و تحریم را بر کشورمان تحمیل کردند.

امام خامنه‌ای برخوردی هوشمندانه توأم با عزت و حکمت و اقتدار و قاطعیت را در قبال ماجرای دادگاه میکونوس و احکام ظالمانه آن پیش گرفتند؛ به گونه‌ای که علاوه بر روشننگری افکار عمومی در داخل، نوعی جنگ روانی را علیه اروپایی‌ها راه انداختند. ایشان این دادگاه را حلقه‌ای از زنجیره توطئه‌های صهیونیستی- غربی دانستند و آن را محکوم به شکست ارزیابی کردند. تدابیر و اقدامات معظم له عبارت بودند از: ۱. به دست گرفتن ابتکار عمل در قبال اروپا و دیپلماسی تهاجمی نسبت به غرب؛ ۲. تحلیل واقع‌بینانه از اهداف پنهان برخی دولت‌های اروپایی: هدف، فشار بر دولت و ملت ایران بود. ۳. روشننگری و تنویر افکار عمومی نسبت به تحولات جهانی به ویژه کینه‌توزی‌های غرب (۷۶/۲/۱۰)؛ ۴. تحقیر دادگاه میکونوس و بی‌اهمیت جلوه دادن آن و استفاده از تشبیه «خیمه شب‌بازی در یک قهوه‌خانه»؛ ۵. افشاگری نسبت به دست‌های پشت پرده دادگاه میکونوس که دولت آمریکا و صهیونیست‌ها با هدف ایجاد فاصله بین ایران و اتحادیه اروپا هستند (۷۶/۱/۲۷). ۶. ملزم ساختن مسئولان کشور به رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت نظام (۸۰/۴/۱۸)؛ ۷. ممنوع ساختن بازگشت وزیر خارجه آلمان به ایران تا پس از ورود سایر وزرای اروپایی (۷۶/۲/۱۰).

۱۱. جنگ نرم

جنگ نرم به معنای جنگ تمام‌عیار غرب علیه انقلاب اسلامی با استفاده از روش‌ها، ابزارها و ماهیت نرم‌افزاری آخرین حربه نظام سلطه‌گر غربی است. جمهوری اسلامی به ویژه در دو دهه اخیر با تهدیدهای نرم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی روبه‌رو بوده است. روند جنگ نرم به خصوص از سال ۷۶ با قدرت یافتن تجدیدنظرطلبان (اصلاح‌طلبان افراطی) بر دولت و مجلس که درصدد تغییر و استحاله و تساهل و تسامح بودند، شدت گرفت و دشمن را برای فروپاشی از درون به طمع انداخت. این روند در حادثه کوی دانشگاه ۷۸ به مرحله بلوغ و در فتنه ۸۸ به نقطه انفجار و ساختارشکنی رسید. با توجه به ماهیت و مفهوم جنگ نرم می‌توان فرایند آن را به شرح زیر دسته‌بندی کرد: مرحله استحاله فرهنگی، مرحله استحاله سیاسی، مرحله ظهور نافرمانی مدنی، مرحله فروپاشی نظام، تشکیل نظام لیبرال و سکولار وابسته.

جنگ نرم دارای سطوح مختلفی است: ۱. سطح راهبردی که رهبران و نخبگان کشور مورد هدف هستند. ۲. سطح میانی: شامل فرهنگ عمومی و سرمایه اجتماعی یعنی متن مردم؛ ۳. سطح تاکتیکی: در این سطح، اراده و روحیه جنگی و دفاعی رزمندگان و نیروهای مسلح کاهش می‌یابد و انگیزه رزمندگان برای دفاع و مقاومت در برابر دشمنان متزلزل می‌شود (نائینی، ۱۳۹۱: ۸۱).

امام خامنه‌ای بیش از سایر تهدیدها، نسبت به پیامدهای ویرانگر جنگ نرم حساسیت نشان و پیوسته در این زمینه هشدار داده‌اند:

۱. روشنگری: روشنگری نسبت به ماهیت فرهنگ و تهاجم فرهنگی و جنگ نرم؛ جنگ نرم یعنی جنگ به وسیله ابزارهای فرهنگی، به وسیله نفوذ، به وسیله دروغ و به وسیله شایعه‌پراکنی با ابزارهای پیشرفته‌ای که امروزه وجود دارد ... در جنگ نرم، دشمن سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آنها را منهدم کند، سراغ ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور می‌آید که اینها را منهدم کند و نقاط قوت را در تبلیغات خود به نقاط ضعف تبدیل کند و فرصت‌های یک نظام را به تهدید تبدیل کند ... جنگ نرم یعنی ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم (۱۳۷۰/۰۳/۱۴).

۲. تشبیه جنگ نرم به سیل ویرانگر و بمب شیمیایی نامحسوس (۶۸/۱۲/۱۰)، موریانه، میکروب (۶۹/۳/۲)؛

۳. بیان ویژگی‌های جنگ نرم: سریع و دائمی بودن (۸۴/۶/۲)؛ همه‌گیر (۸۷/۹/۲۴)؛ غافلگیرکننده، همه جا بودن (۶۸/۱۲/۱۰)؛ سازماندهی‌شده و نامطمئن (۷۱/۳/۱۳)؛ برنامه‌ریزی‌شده، پیچیده، هنرمندانه، متنوع، متکثر، کارآمد (۷۹/۷/۱۴)؛ عمیق، بلندمدت (۷۹/۱۱/۱۱۹)؛ مغرورانه بودن (۸۱/۱۰/۱۹)؛ محاسبه‌شده، پیشرفته، حجیم بودن (۶۸/۷/۲۴)؛ آرام و بی‌سرو صدا، همه‌جانبه بودن (۷۷/۳/۲۱).

۴. اخطار و هشدار: هشدار به مخاطبان جنگ نرم؛ جنگ نرم نوعی جنگ فکری و فرهنگی است؛ بنابراین فکر و ایمان و فرهنگ تمامی قشرها و آحاد مردم را هدف قرار می‌دهد. در عین حال نقطه تمرکز آنها از نگاه امام خامنه‌ای عبارت‌اند از: جوانان (۷۷/۳/۲۱)؛ نخبگان (۸۸/۴/۲۹)؛ دانش‌آموزان (۷۰/۵/۲۳)؛ دانشجویان (۷۰/۹/۲۰)؛ معلمان و فرهنگیان (۷۴/۴/۱۹)؛ روحانیون جوان (۸۲/۲/۲۲)؛ مسئولان و مدیران (۸۵/۱/۱۰)؛ روشنفکران (۸۸/۴/۲۹)؛ شخصیت‌های سیاسی (۸۰/۱/۱۰)؛ افراد ضعیف‌النفس (۷۹/۱۲/۲۲)؛ توده مردم (۸۸/۴/۲۹).

۵. افشای عوامل جنگ نرم: عوامل اصلی جنگ نرم در بیان امام خامنه‌ای عبارت‌اند از: الف) عوامل خارجی جنگ نرم: آمریکا مظهر استکبار جهانی، انگلیس، اسرائیل مظهر صهیونیسم بین‌المللی، جهان غرب (۸۳/۴/۱۷)؛

ب) عوامل داخلی جنگ نرم: منافقین (۷۸/۳/۵)؛ قلم‌به‌دستان مزدور (۶۹/۶/۷)؛ روشنفکران وابسته (۷۷/۲/۲۲)؛ ضد انقلابیون (۸۱/۱۱/۱۵)؛ قلم‌به‌دستان غافل و معترض (۸۱/۱۱/۱۶)؛ زیدگان وابسته (۸۲/۲/۲۸)؛ عناصر مطرود و خودباخته فرهنگی (۷۲/۸/۳۰)؛ انسان‌های ضعیف‌النفس (۷۲/۱۲/۲۲)؛ عناصر دست‌آموز مغرض (۷۲/۲/۲۲)؛ خناسان پنهان و آشکار (۶۸/۷/۲۱)؛ شایعه‌پراکنان (۶۸/۷/۲۱)؛ خائنین (۶۸/۷/۲۱)؛ مفسدین (۷۹/۱۱/۲۷)؛ بدخواهان (۸۸/۹/۱۵).

۶. ارائه شیوه‌ها و راهکارهای مقابله با جنگ نرم: امام خامنه‌ای راهکارهای عملیاتی مؤثری برای مقابله با جنگ نرم ارائه کردند: حساسیت و هوشیاری، تهیه مقالات و کتب و آثار هنری در تبیین اسلام و افشای توطئه‌های دشمن، مراقبت نفوذی‌های دشمن و شایعه‌پراکنان و خناسان پنهان و آشکار (۶۸/۰۷/۲۱)؛ مقابله به مثل با نبرد فرهنگی (۷۰/۵/۲۳)؛ شناخت دشمن و فرمانبری از فرمانده فرهنگی (۷۰/۵/۳۰)؛ حفظ آثار و شعایر و ظواهر و نمای اسلامی جامعه (۷۰/۶/۱۳)؛ اقدامات سلبی و ایجابی در کار فرهنگی (۷۱/۴/۲۲)؛ معارضة شایسته با تهاجم فرهنگی غرب در صدر برنامه‌های رسانه‌های عمومی کشور (۷۲/۸/۳۰)؛ بیداری در سنگر تهاجم فرهنگی (۷۳/۱۰/۱۵)؛ امر به معروف و نهی از منکر (۷۵/۹/۲۴)؛ مجاهدت و مقاومت و ایستادگی (۷۷/۶/۱۲)؛ سیاست‌گذاری و هدایت و حرکت سازمان‌یافته (۷۷/۶/۲۴)؛ اصلاح فرهنگ عمومی کشور و کنترل آن (۷۹/۰۳/۳۱)؛ جهاد فرهنگی (۷۹/۸/۲۴)؛ امنیت فرهنگی (۸۰/۸/۶)؛ اقتدار فرهنگی (۸۸/۸/۱۵)؛ تولید نظریه در چارچوب اسلام (۸۸/۸/۱۵)؛ ارتقای معرفت دینی روشن‌بینانه، رفتار دینی مخلصانه (۷۹/۸/۲۴)؛ اتحاد عمومی مردم، حفظ مرزهای ایمانی و مرزهای روحی خودمان، تبیین توسط نخبگان و خواص مثل عمار یاسر، به میدان آوردن تمام‌عیار هنر، اقتدار علمی، بصیرت (۷۹/۳/۳۱)؛ حضور بسیج در صحنه، تبلیغ جریان‌ساز و گفتمان‌ساز (۷۵/۹/۲۴)؛ قاطعیت در مقابله با مظاهر و نمادهای جنگ نرم دشمن، تأکید بر مهندسی فرهنگی و طراحی سبک زندگی اسلامی و ایرانی.

نتیجه‌گیری

ولایت مطلقه فقیه و رهبری معظم انقلاب که ولایت امر و امامت امت را بر عهده دارند، همواره با توکل و تکیه بر قدرت الهی و با پشتوانه مشروعیت دینی و حمایت گسترده و عمیق مردمی مهم‌ترین رکن ثبات و کارآمدی و ماندگاری نظام جمهوری اسلامی است. در مقایسه با عوامل و عناصر گوناگونی که در ثبات سیاسی و مقابله با بی‌ثباتی سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند، رهبری انقلاب همواره پیشتاز بوده و بیشترین نقش را در تأمین ثبات سیاسی و تضمین دوام و بقای نظام اسلامی ایفا کرده است. ایشان دیده‌بان حکیم انقلاب هستند و با هوشمندی در قبال توطئه‌ها و بحران‌های داخلی و خارجی به‌هنگام و به‌اندازه و با قاطعیت ورود پیدا کرده و همواره کشتی انقلاب را از طوفان‌ها نجات داده‌اند.

با بررسی مواضع و اقدامات امام خامنه‌ای برای حفظ نظام اسلامی که از اوجب واجبات است، می‌توان از ابعاد مختلف، الگوهایی سازنده و کارآمد استخراج کرد. از بررسی موارد ذکر شده می‌توان الگوی زیر را ارائه کرد: ۱. سیاست‌گذاری و مدیریت و نظارت کلان مانند تعیین چشم‌انداز و سیاست‌های کلان موضوعی؛ ۲. فرهنگ‌سازی از جمله نام‌گذاری سال‌ها؛ ۳. هدایت افکار عمومی با استفاده از روش‌ها و راهبردهای اثربخش و جذاب؛ ۴. مفهوم‌سازی و گفتمان‌سازی؛ ۵. روشننگری و شفاف‌سازی؛ ۶. افشاگری؛ ۷. نصیحت و ارشاد؛ ۸. قانون‌گرایی و فصل‌الخطاب دانستن قانون؛ ۹. مردمی کردن ثبات سیاسی؛ ۱۰. استفاده از نفوذ معنوی و کاریزمایی رهبری؛ ۱۱. هشدار؛ ۱۲. برخورد قاطع و انقلابی؛ ۱۳. بازسازی و ترمیم؛ ۱۴. اعتمادسازی.

ارائه راهکار

گذشت سه دهه از عمر انقلاب اسلامی با همه فراز و نشیب‌هایش، درس‌ها و عبرت‌ها و پیام‌های فراوانی به دست می‌دهد. انقلاب اسلامی ایران بر مبنای انقلاب پیامبر گرامی اسلام (ص) و مبتنی بر قرآن کریم و سنت و سیره نظری و عملی پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) شکل گرفت و به پیروزی رسید. این انقلاب با تمامی مشکلات و موانعی که پیامبر اسلام و اهل بیت با آنها دست و پنجه نرم کردند، مواجه شد. دشمنان زیادی از خارج در مقابلش صف‌آرایی کردند. فتنه‌های گوناگونی در داخل در مسیرش قرار گرفتند. نفاق سیاسی با پیچیده‌ترین شکل خود پدید آمد. در تمام این موارد اتکای رهبری و مردم به عنایات الهی و ولایت‌مداری کاملاً گره‌گشا بوده است؛ از این رو چند راهکار عملی می‌تواند چراغ راه ملت ایران برای پیشبرد آرمان‌ها و اهداف اسلام و انقلاب و تأمین ثبات سیاسی نظام و آرامش عمومی باشد:



۱. تقویت ایمان و افزایش توکل و تکیه بر قدرت لایزال الهی: توکل بر خدا مهم‌ترین سرمایه و کانون اصلی قدرت نرم نظام اسلامی و ملت و مسئولان است. امام خمینی و امام خامنه‌ای در روزهای دشوار انقلاب با تکیه و توکل بر خدا بر مشکلات فائق آمدند.

۲. ولایت‌مداری و التزام عملی بر تبعیت از رهبری: تبعیت از رهبری عامل وحدت و پیروزی بر دشمن و غلبه بر مشکلات است و موجب هم‌افزایی ظرفیت‌هاست. تفرقه و سرپیچی از رهبری زمینه سقوط تمدن‌ها، تضعیف نظام‌ها، نفوذ و غلبه دشمن را فراهم می‌سازد.

۴. فصل‌الخطاب دانستن رهبری: فصل‌الخطاب دانستن حکم رهبری از منازعات بی‌حاصل و جنگ داخلی و فروپاشی از درون و هرج و مرج و نیز از سوءاستفاده دشمن جلوگیری خواهد کرد.

۵. تبیین جایگاه ولایت و رهبری: تبیین ولایت فقیه در تمامی سطوح لازم و ضروری است. این اصل مهم باید در مدارس و دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه تدریس شود، از طریق مطبوعات و رسانه‌ها فرهنگ‌سازی شود، بخش عمده‌ای از آموزش‌ها به آن اختصاص یابد، همایش‌های علمی و فراخوان مقالات برگزار گردد، کتاب‌ها و محصولات فرهنگی و تبلیغی با استفاده از جذابیت‌ها و فناوری‌های روز برای تبیین صحیح آن به صورت مستمر و مؤثر و فراگیر تهیه و منتشر شود.

۶. تبیین ثبات سیاسی و آثار آن: ثبات و امنیت بستر ساز زندگی لذت‌بخش و امید و آرامش برای مردم و پیشرفت و توسعه همه‌جانبه برای کشور است و جامعه را به الگویی موفق برای ملت‌های مسلمان و مستضعفین جهان تبدیل و برجسته می‌سازد. تبیین خسارت‌های مادی و انسانی و معنوی بی‌ثباتی بر زندگی مردم و سرنوشت جامعه و فرصت‌سوزی و عقب ماندن از کاروان پیشرفت و توسعه نیز برای پرهیز دادن از منازعات و مجادلات بی‌حاصل مؤثر است.

۷. بی‌اعتمادی به دشمن و افزایش روزافزون اعتماد به نظام اسلامی و اعتماد به نفس؛

۸. همبستگی و اتحاد و تعاون همگانی: همبستگی و تعاون از آرمان‌های دینی ما به شمار می‌رود، اما گاهی تحت تأثیر رفتارهای ناهمخوان قرار می‌گیرد و فرصت‌های طلایی را از دست می‌دهد و مورد طمع و سوءاستفاده دشمن قرار می‌گیرد.

۹. رقابت سالم و سازنده توأم با اخلاق الهی: قانون‌پذیری و قانون‌مداری، جامعه‌پذیری، فرهنگ‌پذیری، مراعات عدالت و انصاف در رقابت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای کشور ضرورت‌هایی حیاتی به شمار می‌روند. در اغلب موارد رقابت ناسالم موجب بی‌ثباتی و ناامنی و بروز فتنه‌های ویرانگر می‌شود مانند آنچه در فتنه ۸۸ رخ داد. این امور نیازمند آموزش و تربیت و فرهنگ‌سازی و ترویج هستند.

۱۰. بالا بردن هزینه اهانت به مقدسات و بی‌ثبات‌سازی‌ها: هزینه ولایت‌گریزی، قانون‌گریزی، بی‌ثبات‌سازی، هم‌راستایی با دشمن و اهانت به مقدسات باید بیش از پیش افزایش یابد؛ به گونه‌ای که بازدارنده باشد و تحمل آنها برای خاطیان و مجرمین طاقت‌فرسا باشد.

۱۱. بصیرت‌افزایی سیاسی مستمر: بصیرت مخاطبان بر اساس سطوح افکار عمومی و نخبگی باید پیوسته افزایش یابد و عمق‌بخشی شود تا بتواند به‌هنگام و به‌اندازه از اسلام و انقلاب به صورت خودجوش دفاع کند؛ در شرایط فتنه‌گون بتواند به خوبی تشخیص بدهد؛ کار روشنگری و بصیرت‌افزایی نباید تنها محدود در ایام خاص مانند زمان انتخابات گردد و باید از کارهای سطحی و کم‌اثر پرهیز شود.

منابع فارسی

- آشوری، داریوش (۱۳۵۲)، فرهنگ سیاسی، تهران: نشر مروارید.
- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، شورش اشرافیت بر جمهوریت، چ ۱، تهران.
- بریان کلایو، اسمیت (۱۳۸۰)، فهم سیاست جهان سوم، نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی، ترجمه حاجی یوسفی و قاضی نجفی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- برچر، مایکل و جان‌تان ویکلفند (۱۳۸۲)، بحران، تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه علی صبحدل، چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تداسکاچ، پل (۱۳۷۶)، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه روئین تن، چ ۱، نشر سروش.
- جمعی از نویسندگان (مجموعه مقالات) (۱۳۸۲)، رسانه‌ها و ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، چ ۳، قم: نشر اسراء.
- خامنه‌ای، امام سید علی، پایگاه اطلاع‌رسانی.
- خمینی، امام روح الله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، چ ۹، تهران.
- خمینی، امام روح الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام، چ ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، چ ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۷۸)، بررسی ریشه‌های خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در ایران، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ریترز، جورج (۱۳۸۷)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۱۳، تهران: انتشارات علمی.



- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)، الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، ترجمه و نشر انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، تهران.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۵)، تبیین جامعه‌شناختی بی‌ثباتی سیاسی، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- عظیمی دولت آبادی، امیر (۱۳۸۷)، منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، چ ۱، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غضنفری، کامران (۱۳۸۰)، آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران، توهم یا واقعیت، چ ۳، تهران: انتشارات کیا.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۱)، تنظیم فرج الله هدایت نیا، چ ۱، قم: نشر جمال.
- کرامتی، محمدتقی (۱۳۹۰)، نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها، ج ۱ تا ۳، تهران: انتشارات کیهان.
- کوئن، بروس (۱۳۷۴)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چ ۴، تهران: سمت.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۰)، مدیریت بحران‌های بین‌المللی، چ ۳، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- گار، رابرت و دیگران (۱۳۷۹)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ترجمه علی مرشدی‌زاده، چ ۱، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، چ ۸، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نائینی، علی محمد (۱۳۹۱)، اصول و مبانی جنگ نرم، چ اول، تهران: نشر ساقی.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۷۷)، ج ۲، چ ۳، تهران: نشر دادگستر.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۷۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، ج اول، چ اول، تهران: نشر دادگستر.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹)، درک توسعه سیاسی، ترجمه و انتشار پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۳)، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه دکتر احمد شهسا، چ ۱، تهران: انتشارات روزنه.



